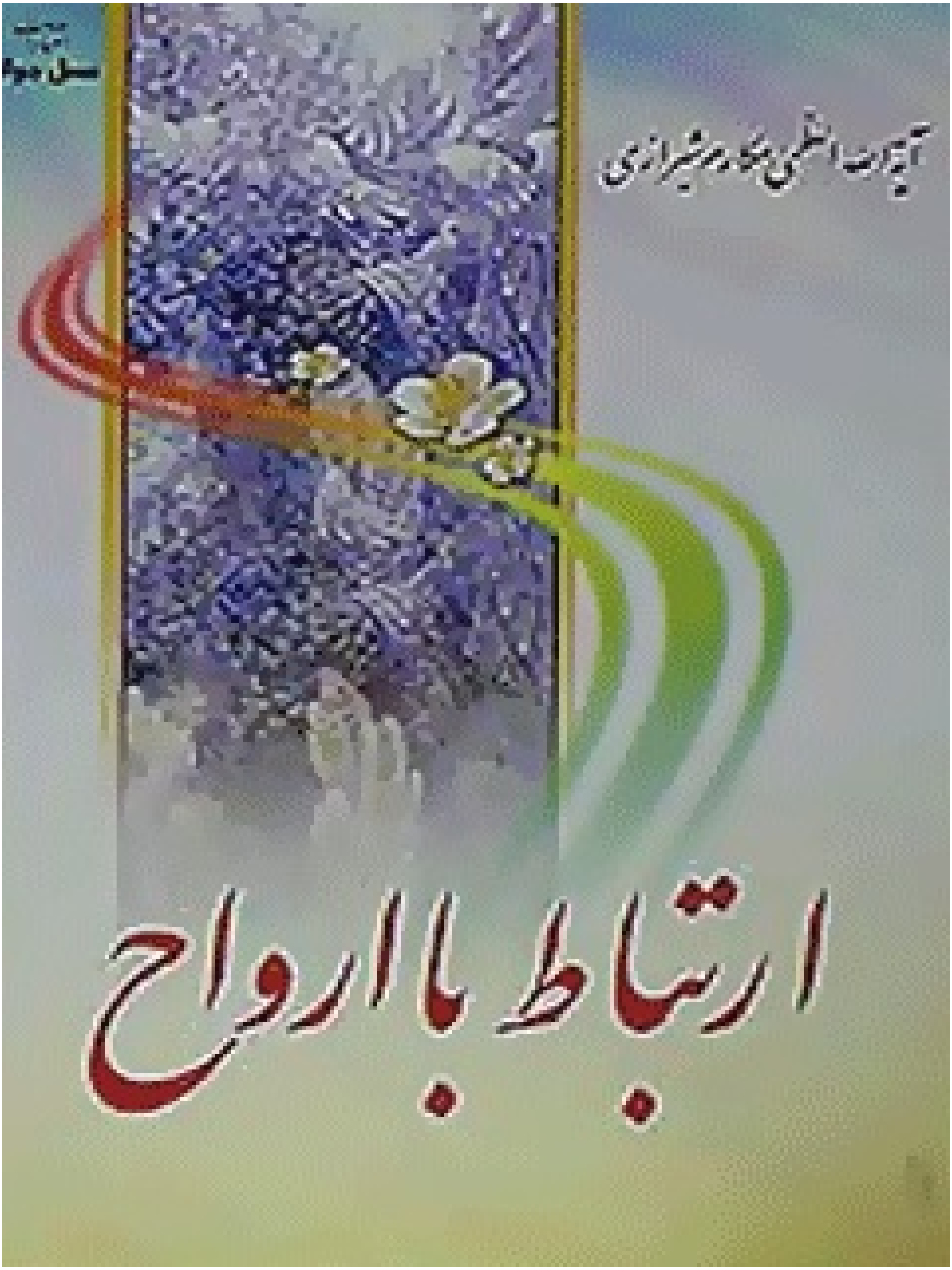

آیت الله العظمی مکارم شیرازی
ارتباط با ارواح

بسم الله الرحمن الرحیم

ارتباط با ارواح

نویسنده:

آیت الله العظمی ناصرمکارم شیرازی (دام ظله)

ناشر چاپی:

نسل جوان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

ارتباط با ارواح

مشخصات کتاب

سرشناسه : مکارم شیرازی ناصر، - ۱۳۰۵ عنوان و نام پدیدآور : ارتباط با ارواح مکارم شیرازی وضعیت ویراست : [ویراست۲] مشخصات نشر : قم نسل جوان ۱۳۸۰. مشخصات ظاهری : ص ۱۸۳ شابک : ۹۶۴-۶۲۷۵-۱۶-۸۳۷۰۰ریال وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی یادداشت : کتابنامه به‌صورت زیرنویس موضوع : احضار ارواح رده بندی کنگره : BF۱۲۶۸/ف۲م۷ ۱۳۸۰ رده بندی دیویی : ۱۳۳/۹ شماره کتابشناسی ملی : م۸۰-۳۸۳۸۹

پیشگفتار

مسئله روح یک مسئله جنجالی و پرغوغا!

برای انسان بسیار جالب است که بتواند با عالمی غیر از این جهانی که در آن زندگی می‌کند، ارتباط پیدا کند. مخصوصاً اگر آن عالم بتواند سدّی را که میان انسان و زمانهای گذشته، و دوستان پیشین، و پدران و مادران و نیاکان است، بردارد؛ و از آن بالاتر، او را در جریان حوادث آینده نیز قرار دهد. تلاش و کوشش انسان برای ارتباط با جهان ارواح نیز از همین عطش سوزان روحی سرچشمه گرفته است. در طول تاریخ، همیشه مدّعیانی بوده‌اند که خود را با ارتباط با ارواح، ص: ۱۰ جهان ارواح مرتبط می‌دانسته‌اند؛ بخصوص در قارّه هند که زمینه‌های روحی و اجتماعی برای این فکر زیاد بوده است. این مسئله، در اواسط قرن نوزدهم میلادی در آمریکای شمالی باصطلاح «گل» کرد و موج آن بسرعت از «آمریکا» به «انگلستان» و از آنجا به دیگر کشورهای اروپا کشیده شد. بد نیست گزارش این جریان را از زبان خود اروپائیها بشنویم: «پلاتونف» روانشناس معروف در کتاب روانشناسی خود که به فارسی نیز ترجمه شده است، تحت عنوان «میهمانان آن دنیا» می‌نویسد: داستان احضار روح در سال ۱۸۴۸ در شهر روچستر که یکی از شهرهای آمریکای شمالی است بر سر زبانها افتاد؛ در آن سال شخصی به نام مستر فُوکْس اظهار داشت ارواح مردگان با او و نزدیکانش گفتگو می‌کنند. فوکس و همسر و سه دخترش، پشت میز مدوّری قرار می‌گرفتند و دستهای خود را روی میز، باز و معلّق نگه می‌داشتند؛ در این موقع صدای میز بلند می‌شد و آنها ادّعا می‌کردند که ارواح دارند سؤالات آنان را پاسخ می‌گویند. ارتباط با ارواح، ص: ۱۱ بزودی در بسیاری از شهرها و خانواده‌های آمریکائی، اشخاصی پیدا شدند که ادّعا می‌کردند با ارواح آن دنیا ارتباط برقرار کرده‌اند. کاغذی برمی‌داشتند و حروف الفبا را به روی آن می‌نوشتند و آن را به زیر یک نعلبکی قرار می‌دادند، (و انگشت خود را روی نعلبکی می‌گذاردند) و با حرکت نعلبکی روی حروف، پیام ارواح را دریافت می‌داشتند. ضمناً ارواح بیشتر مایل بودند توسّط مدیومها با زنده‌ها صحبت کنند! مهمانهای آن دنیا اکثر خویشان و نزدیکان احضار کنندگان ارواح بودند، ولی غالب اوقات ادّعا می‌کردند که میهمانانشان ناپلئون یا اسکندر کبیر بوده است! از این جهت که اکثر مردم مایل بودند با شخصیّتهای مشهور صحبت کنند! البتّه غلط دستوری ارواح را گرفتن، مخالف ادب و نزاکت بشمار می‌آمد! و هرآنچه که میز یا نعلبکی به! صورت نجوا تفهیم می‌کرد، دارای معانی عمیقی بود! «۱» *** ارتباط با ارواح، ص: ۱۲ بدیهی است در چنین مواقعی بازار فرصت‌طلبان و شیّادان هم گرم می‌شود، مخصوصاً که این کار مایه زیادی هم لازم ندارد، و کافی است یک میز چرخان، یا یک صفحه کاغذ و یک نعلبکی در اختیار داشته باشند با یک مشت ادّعا! به همین دلیل، عدّه زیادی گام در این میدان گذاردند، و کردند آنچه کردند! کم‌کم مسئله به صورت سرگرمی یا «چیزی شبیه رمّالی و جن‌گیری» درآمد و خود به خود به افتضاح و ابتذال کشیده شد. کار به جائی رسید که روح «شمر» را هم حاضر کردند و سند آزادی از دوزخ را کف دستش گذاشتند! با سرباز شهید

اردنی هم در میدان جنگ شش روزه ارتباط برقرار ساختند و شکرپنیر به او دادند و سلام نظامی در مقابل دریافت داشتند، و مطالب مضحک دیگری از این قبیل. از طرفی، همین موضوع سبب احیای خرافه «تناسخ و عود ارواح» شد، و ارواح برای آمدن به این جهان نوبت گرفتند. ارتباط میان مسئله «رابطه با ارواح» و «عود ارواح به این جهان» شاید به خاطر این بود که رنگ ابدیّت بیشتری به ارتباط با ارواح، ص: ۱۳ ارواح ببخشند، بلکه آنها را به ازل هم بکشانند، و به این ترتیب، دایره حکومت آنها قویتر گردد. و یا «مدیومها» و گردانندگان، از دست سؤال‌کنندگان سمجی که حاضر نیستند دست از سر بعضی از ارواح بردارند، و مرتّباً پرسش می‌کنند، و خطر بروز پاسخهای ضدّ و نقیض در میان است! به این وسیله خود را راحت نمایند، و ارواح مورد نظر را به این دنیا بفرستند و رابطه آنان قطع گردد (زیرا وقتی ارواح مجدّداً به دنیا آمدند معمولًا چیزی از گذشته را به خاطر ندارند!).

به سرعت یک اپیدمی

این مسئله بعد از ۱۲۰ سال به حکم «تقلید» یا «مُدِ اروپائی و آمریکائی» یا هرچه اسمش را بگذارید، به کشور ما هم سرایت کرد، و می‌رفت که به صورت یک بیماری همگانی در محیط کشور ما هم شایع گردد که ما و جمعی دیگر بموقع آگاه شدیم و با نشر مقالات متعدّد و سخنرانیها این موضوع را در نطفه خفه کردیم. در عین این که ترسیم اجمالی صحیحی از امکان ارتباط با ارواح از طرق علمی را یادآور شدیم. ارتباط با ارواح، ص: ۱۴ در این کتاب (که مجموعه‌ای از آن بحثها باضافه بحثهای تازه و نوی است) مطالب زیر مورد بررسی قرار گرفته: * آیا مسئله زندگی تکراری و عود ارواح که در لسان علمی ما «تناسخ» و در میان هندوها «کارما» نام دارد صحیح است یا از خرافات است؟ * آیا ارتباط با ارواح امکان دارد؟* داستان میزگرد و مانند آن تا چه اندازه‌ای صحّت دارد؟ * در بخش آخر کتاب پاسخ کسانی که به بعضی از گفته‌های ما ایراد کرده‌اند بطور مشروح آمده تا هرگونه اشتباهی در این زمینه برطرف گردد.

۱۲۰ هزار نامه دعوت!

جالب توجّه این که ما به وسیله چند شماره مجلّه مکتب اسلام از طرفداران میزگرد، و چرخانندگان این مسئله! دعوت کردیم که به قم بیایند، و اگر راست می‌گویند که می‌توانند به وسیله میز گرد با ارواح تماس پیدا کنند و نشانه دقیق بگیرند، کار خود را در مجمعی از فضلا ارائه دهند و به جای آنهمه گفتگو و سیاه کردن صفحات روزنامه‌ها، طیّ ارتباط با ارواح، ص: ۱۵ یکی دو ساعت، صدق گفته‌های خود را ثابت کنند؛ حتّی هزینه مسافرت آنها و یک هفته پذیرائی در بهترین هتلهای قم را متعهّد شدیم، و با اینکه نسخه‌های مجلّه که هر کدام حکم یک دعوتنامه را داشت، ۱۲۰ هزار یا بیشتر بود و در همه جا منتشر شد، تنها یک نفر اعلام آمادگی کرد؛ هنگامی که به او نوشتیم هرچه زودتر تشریف بیاورید که منتظریم، از او هم خبری نشد که نشد! قم- ناصر مکارم شیرازی

بخش اوّل تناسخ و عود ارواح

تاریخچه و سرچشمه عقیده تناسخ یا عود ارواح

مسئله «بازگشت ارواح پس از مرگ به بدنهای دیگر» یکی از قدیمی‌ترین مسائلی است که در میان بشر، در گذشته و امروز مورد بحث بوده است، و این همان است که در کتب فلسفی و کتابهای عقائد و مذاهب از آن تعبیر به «تناسخ» می‌شود. گرچه بعضی از مدافعان این عقیده حاضر نیستند عنوان تناسخ را برای عقیده خود بپذیرند، ولی باید توجّه داشت که از نظر اصطلاحات علمی، همه

دانشمندان بزرگ، تناسخ را چیزی جز «بازگشت ارواح به زندگی جدید، در بدن دیگر در همین جهان» نمی‌دانند، و اصرار این افراد در انکار و حذف نام تناسخ از عقیده خود هیچ مأخذ علمی ندارد و با گفتار هیچ یک از فلاسفه و دانشمندان سازگار نیست؛ برای نمونه: ارتباط با ارواح، ص: ۲۰ علّامه حلّی در توضیح گفتار خواجه‌نصیرالدّین طوسی در کتاب «تجرید الاعتقاد» درباره تناسخ می‌گوید: تناسخ این است که روحی که مبدأ شخصیّت و موجودیّت کسی است، به بدن دیگری برود و اساس موجودیّت او را تشکیل دهد. از سخنان شیخ‌الرّئیس ابوعلی سینا در کتاب اشارات در بحث تناسخ، و همچنین از سخنان خواجه نصیرالدّین طوسی در شرح اشارات و از سخنان صدرالمتألّهین در اسفار نیز همین معنی استفاده می‌شود. از سخنان فیلسوف معروف ملّاعبدالرّزاق لاهیجی در کتاب گوهر مراد، و از سخنان حکیم مشهور ملّا هادی سبزواری در شرح منظومه نیز همین مطلب برمی‌آید. نویسنده معروف اسلامی فرید وجدی در دائرةالمعارف قرن بیستم تحت عنوان تناسخ (جلد دهم، صفحه ۱۷۲) می‌نویسد: تناسخ مذهب کسانی است که معتقدند روح پس از جدائی از بدن به بدن حیوان یا انسان دیگری می‌رود تا خود را تکمیل نموده، شایسته زندگی در میان ارواح عالی در عالم قدس گردد. ارتباط با ارواح، ص: ۲۱ این نمونه‌ای از سخنان دانشمندان و فلاسفه بزرگ درباره معنی تناسخ می‌باشد، و شاید حتّی یک مورد را هم نتوانیم پیدا کنیم که دانشمندی تناسخ را غیر از این معنی کرده باشد. منتها گاهی تناسخ را فقط به بازگشت روح در بدن انسان دیگر اطلاق می‌کنند، و گاهی به معنی اعم از بازگشت به بدن حیوان یا انسان دیگر. بعضی از فلاسفه نیز این بحث را توسعه بیشتر داده، و چهار مرحله برای آن قائل شده‌اند. (دقّت کنید). ۱- «نسخ» یعنی روح به بدن انسان دیگری باز گردد. ۲- «مَسْخ» هرگاه در بدن حیوانی حلول کند. ۳- «فَسْخ» هرگاه به گیاهی تعلّق گیرد. ۴- «رَسْخ» هرگاه به یکی از جمادات تعلّق پیدا کند! «۱» البتّه همانطور که خواهیم دید، دلایلی که برای ابطال تناسخ و عدم امکان بازگشت روح به زندگی دیگر در این جهان اقامه شده، همه این مراحل را شامل می‌گردد. *** ارتباط با ارواح، ص: ۲۲ دانشمندان و مورّخان معتقدند که زادگاه اصلی این عقیده، «هند» و «چین» بوده است، و ریشه آن در ادیان باستانی آنها وجود داشته و هم‌اکنون نیز موجود است؛ سپس از آنجا به میان اقوام و ملل دیگر نفوذ نموده است و به گفته «شهرستانی» نویسنده «ملل و نحل» این عقیده در غالب اقوام، کم و بیش رخنه کرده است. احترامی که هم‌اکنون هندوها برای حیوانات قائل هستند تا حدودی مربوط به همین عقیده است. ذکر این نکته نیز لازم است که بطور مسلّم در میان فرق اسلامی هیچیک به تناسخ معتقد نیستند؛ زیرا همانطور که خواهیم دید، بازگشت روح به زندگی جدید در این جهان با متون آیات قرآن مجید ابداً سازگار نیست. فقط دسته کوچکی به عنوان «تناسخیّه» در میان فرق اسلامی دیده می‌شوند که در گذشته وجود داشته‌اند ولی امروز تنها نامی از آنها در کتب «ملل و نحل» باقی مانده است. امّا عقیده مزبور امروز درمیان محافل روحی اروپا طرفدارانی پیدا کرده که با سماجت مخصوصی از آن دفاع می‌کنند. عدّه‌ای هم چشم و گوش بسته درمحیط ما به دنبال آنها افتاده‌اند؛ بدون این که توجّه به لوازم فاسد این عقیده داشته باشند.

انگیزه‌های تاریخی

عقیده بازگشت روح به بدن دیگر، از کجا سرچشمه گرفته است؟ از مجموع بحثهائی که در کتب تاریخ «عقائد و مذاهب» شده، چنین استفاده می‌شود که انگیزه اصلی اعتقاد بعضی از پیروان مذاهب باستانی به مسئله بازگشت روح، یکی از امور زیر بوده است. ۱- انکار رستاخیز و جهان دیگر- جمعی از آنان چون به جهان دیگر عقیده نداشتند و شاید آن را محال می‌پنداشتند، و از طرفی عدم پاداش نیکوکاران و بدکاران را مخالف «عدالت» خداوند می‌دیدند، لذا معتقد شدند که روح نیکوکاران مجدداً به بدن دیگری، در همین جهان، که از بدن ارتباط با ارواح، ص: ۲۴ نخستین به مراتب خوشبخت‌تر است، باز می‌گردد و پاداش اعمال نیک گذشته خود را می‌بیند، و روح بدکاران به بدنهایی که در رنج و زحمت به سر می‌برند، و یا ناقص‌الخلقه هستند بازگشته، کیفر اعمال بد خود را خواهند دید، و در حقیقت بدین وسیله شست‌وشو می‌شوند و تکامل می‌یابند. ۲- توجیهی برای کودکان

بیمار و معلول- جمعی دیگر، از مشاهده پاره‌ای از کودکان معلول و بیمار به این فکر فرو می‌رفتند که: این کودکان که گناهی نکرده‌اند، چرا خداوند آنها را به این صورت آفریده و مبتلا ـ ساخته است، حتماً ارواحی که در اینها هست، ارواح افراد شریر و گناهکار و متجاوزی بوده که برای دیدن کیفر اعمال خود به این صورت درآمده، و مجدّداً به این جهان برگشته‌اند تا رنج ببرند! آنها تصوّر می‌کردند که در جهان آفرینش، وجود چنین کودکانی یک مسئله اجتناب‌ناپذیر، و حتماً خواست خداست که چنین باشند، در حالی که همه ما امروز می‌دانیم که پدران و مادران می‌توانند با به کار بستن اصول بهداشتی و رعایت یک سلسله قوانین علمی، و به عبارت دیگر، استفاده کردن از قوانینی که خداوند برای زندگی بشر در جهان ارتباط با ارواح، ص: ۲۵ آفرینش مقرّر داشته، فرزندانی کاملًا سالم به دنیا آورند. این ما هستیم که با عدم مراقبتهای لازم آنها را گرفتار می‌سازیم. (دقّت کنید!) همچنین عجز و ناتوانی از توجیه و تفسیر پیروزیها و شکستهای افرادی که بظاهر علل روشنی برای آن دیده نمی‌شود، سبب پناه بردن به این عقیده شده است. آنها می‌گویند: این‌گونه اشخاص، پاداش یا کفّاره اعمال خود را در زندگی پیشین، می‌بینند؛ در حالی که با اطّلاع از اصول روانکاوی تفسیر علل این‌گونه موفّقیّتها و شکستها که بر اثر استعدادها یا کمبودهای خاصّی است، امروز امر ساده‌ای است. ۳- عوامل روانی- تناسخ یک عامل تسکین دهنده- گفتیم عقیده «بازگشت روح به زندگی جدید در این جهان» از زمانهای بسیار دور در میان افراد بشر- بخصوص در میان هندیها و چینیها- وجود داشته است. به نظر می‌رسد یکی از علل روانی این عقیده، شکستهای گوناگونی بوده که بسیاری از افراد در زندگی خود با آن مواجه می‌شده‌اند. واکنش روانی آن شکستها و ناکامیها به صورتهای گوناگونی بروز می‌کرده است؛ گاهی به صورت ارتباط با ارواح، ص: ۲۶ «درون‌گرائی» و «پناه بردن به تخیّلات» و پیدا کردن گمشده خود در عالم خیال، آنچنان که در بسیاری از شعرا دیده می‌شود، آنها هنگامی که محبوب گریزپای خود را در این جهان نمی‌یافتند، با «نقش رخ او» که در عالم خیال، در وسط «جام» می‌افتاد، دلخوش بوده‌اند! عدّه‌ای هم «بازگشت به زندگی جدید در این جهان» را وسیله‌ای برای تسکین افکار پریشان خود قرار می‌دادند. این افراد «شکست‌خورده»، برای جبران شکستها و ناکامیهای خود چنین می‌پنداشتند که بار دیگر روح آنها در کالبد دیگری در این جهان قدم می‌گذارد، و به آرزوی دل در آن زندگی جدید خواهند رسید. مثلًا اگر در عشق به دختری شکست خورده‌اند، چنین تصوّر می‌کردند که آن‌ها در زندگی جدید در کنار او به سر خواهند برد- سهل است- ممکن است به صورت خواهر و برادر! به زندگی جدید قدم بگذارند و در یک خانواده، متولّد شوند و همیشه با هم باشند! یکی دیگر از عوامل روانی این عقیده، این بوده است که اعمال خشونت‌آمیز خود را در انتقامجوئیها توجیه کنند. مثلًا، اعراب زمان جاهلیّت که در موضوع ارضای حسّ ارتباط با ارواح، ص: ۲۷ انتقامجوئی پافشاری و سرسختی عجیبی داشتند، و ممکن بود کینه‌توزی را نسبت به شخص یا قبیله‌ای از پدران و نیاکان خود به ارث ببرند، گاهی برای توجیه انتقامجوئی وحشیانه خود، دست به دامان این عقیده می‌زدند؛ آنها عقیده داشتند هنگامی که یکی از افراد قبیله آنها به قتل برسد، روح او در قالب پرنده‌ای شبیه به «بوم» که آن را هامه می‌نامیدند، قرار می‌گیرد، و پیوسته در اطراف جسد مقتول دور می‌زند، و ناله وحشتزائی سر می‌دهد، و هنگامی که او را در قبر می‌گذارند در اطراف قبر او گردش می‌کند و مرتّباً فریاد می‌زند: اسقونی! اسقونی! یعنی، سیرابم کنید ... سیرابم کنید! و تا خون قاتل ریخته نشود ناله غم‌انگیز او خاموش نخواهد شد! تأثیر چنین عقیده‌ای در شعله‌ور ساختن حسِّ انتقامجوئی، قابل انکار نیست. *** اکنون باید دید چرا و به چه دلیل، فلاسفه و دانشمندان بزرگ عقیده به تناسخ را به عنوان یک عقیده خرافی، مردود شناخته‌اند؟

نخستین دلیل بر ابطال عقیده تناسخ: ارتجاع ممکن نیست

درست توجّه کنید! همه می‌دانیم که موجودات زنده در این جهان یک لحظه آرام نیستند، و دائماً از حالی به حال دیگر، و از مرحله‌ای به مرحله کاملتر قدم می‌گذارند. در حقیقت عقربه همه دگرگونیها و تحوّلات حیاتی در موجودات زنده جهان، متوجّه به

سمت تکامل و مراحل عالیتر حیات است. نطفه‌ای که از ترکیب یک «اسپرم» و یک «اوول» به وجود می‌آیـد، شب و روز در حرکت است؛ در آغاز به زحمت با چشم دیده می‌شود و کمترین شباهتی به یک انسان ندارد، ولی به زودی دورانهای تکاملی خود را یکی پس از دیگری ارتباط با ارواح، ص: ۳۰ پشت سر می‌گذارد و در پایان، صورت انسان کاملی به خود می‌گیرد. چیزی که هرگز در این قـانون امکان‌پـذیر نیست، بـازگشت به عقب و ارتجـاع است. هرگز طفـل یک ماهه به حال نطفه یک روزه برنمی‌گردد، و طفل تکامل یافته، به صورت علقه سابق در نمی‌آید. سپس هنگامی که دوران تکامل جنینی به نهایت خود رسید و دیگر جنین نتوانست استفاده‌ای از رحم کنـد، بـا یـک فرمان طبیعی که از مبـدأ آفرینش صادر می‌شود، اخراج می‌گردد، و هماننـد میوه رسیده‌ای که از درخت می‌افتـد، از رحم جدا می‌شود. همانطور که آن سیب هرگز به درخت بازنمی‌گردد، این جنین نیز دوباره به رحم باز نخواهد گشت! حتّی اگر جنین بر اثر برخورد به موانع و عللی نتوانـد دوران تکامـل خود را طی کنـد و مانـدن در رحم اثری برای او نداشته باشـد و بالاـخره بطور نـاقص سـقوط کنـد، بـاز برگشـتن او به رحم- هماننـد بازگشت میوه کالی که از درخت افتاده- دیگر ممکن نیست. ارتبـاط با ارواح، ص: ۳۱ این قـانون در گیاه، حیوان، انسان و بطور کلّی در سراسـر جهان حیات و زنـدگی، عمومیّت دارد و هرگز موجود زنـده‌ای پس از طیّ یـک دوران تکـاملی- اگرچه این دوران به صورت ناقص انجام پـذیرد- به عقب باز نمی‌گردد، و دورانی که پشت سـر گذاشته شد، برای همیشه پشت سر گذاشـته شده است. فلاسفه پیشین، گاهی همین حقیقت را در لباس دیگر بیان می‌کردند و می‌گفتند: هر موجودی که از «قوّه» به «فعلیّت» برسد، دیگر به حال اوّل (قوّه) بازنخواهد گشت. (دقّت کنید!)

نظریّه یک فیلسوف مشهور

ملّاصـدرای شـیرازی در کتاب مشـهور خود «اسـفار» ضـمن دلائل فراوان بر محال بودن نظریّه تناسـخ چنین می‌گویـد: روح در آغاز پیـدایش خـود استعداد و قـوّه محض اسـت و در هیـچ قسـمت بـه مرحله فعلیّت نرسـیده است؛ همـانطور که بـدن نیز در آغـاز چنین می‌باشد، یعنی همه چیز او در مرحله استعداد نهفته است. این دو (روح و بدن) دوش به دوش یکدیگر پیش می‌روند و آنچه در آنها بصورت «قوّه و اسـتعداد» نهفته است تـدریجاً به مرحله «فعلیّت و ظهور» می‌رسد. ارتباط با ارواح، ص: ۳۲ همانطور که جسم پس از رسـیدن به یک مرحله از «فعلیّت» محال است دوباره به حال «استعداد و قوّه» بازگردد و مثلًا هرگز یک جنین کامل، به مرحله «نطفه» یا «علقه» تنزّل نمی‌کنـد، و یا پس از تولّد، به رحم باز نمی‌گردد، همچنین روح پس از رسیدن به یک مرحله از فعلیّت، محال است دومرتبه بـازگشت به «قـوّه» نمایـد؛ زیرا حرکت این دو (روح و جسم) از «قـوّه» به «فعـل» از نـوع «حرکت جوهری» است که در ذات اشـیاء صـورت می‌گیرد و بـازگشت در حرکـت جـوهری امکان‌پـذیر نیسـت. حـال اگر فرض کنیـم روح پس از رسـیدن بـه مرحله «فعلیّت»، بازگشت به بـدنی که در حال جنینی، یعنی اسـتعداد و قوّه محض است، بنمایـد، لازمه آن این می‌شود که دو چیز متضاد با هم متّحـد گردنـد، یعنی بـدنی که در حـال اسـتعداد و قوّه است با روحی که به مرحله فعلیّت و ظهور رسـیده، متّحـد شود. تردیـدی نیست که چنین اتّحادی محال می‌باشـد. «۱» *** ارتبـاط با ارواح، ص: ۳۳ ولی عقیـده به تناسخ، درست برخلاف این قانون مسلّم است. این عقیـده می‌گویـد: انسان می‌میرد و روح او بسان میوه رسـیده یا کالی (به اختلاف پرورش تکاملی) از بـدن جدا می‌گردد، ولی بزودی به بـدن دیگری بازگشـته، همـان مراحـل را از نـو شـروع می‌کنـد. نخست در درون یـک نطفه و سـپس به صورت جنین کاملی درمی‌آیـد. مجـدّداً متولّـد می‌شود. مجـدّداً دوران طفولیّت را با همه مشـکلات و تلخیها و شـیرینیهایش پشت سـر می‌گـذارد. روحی که سابقاً بلـد بود حرف بزنـد، راه برود، غذا بخورد، فکر کند و احتمالًا بخواند و بنویسد، همه چیز را فراموش کرده و دوباره بایـد مـادر، او را پا به پا ببرد تا «شـیوه راه رفتن» را بیاموزد، و کم‌کم یک حرف و دو حرف بر زبانش بگـذارد تا غنچه لب شـگفتن گیرد و به سـخن گفتن آشنا شود. دوباره طرز لباس پوشیدن را فراگیرد، کم‌کم به مدرسه ارتباط با ارواح، ص: ۳۴ برود، از نو الفبا، از نو «بابا نان داد و مامان آب داد» و از نو همه‌چیز به او یاد بدهند. این یک ارتجاع روشن، یک عقب‌گرد به تمام معنی، و یک گام

بزرگ به سوی مراحل گذشته خواهد بود. این سخنی است که هیچ فیلسوف، هیچ دانشمند و عالم طبیعی، هیچ محقّقی نمی‌تواند آن را بپذیرد ... وانگهی، یک نفر خداپرست که معتقد است نظام کائنات جهان هستی، مطابق یک اراده ازلی، و بر طبق یک سلسله قوانین صحیح اداره می‌شود، چگونه ممکن است این عمل احمقانه را به مبدأ بزرگ جهان آفرینش نسبت بدهد، و بگوید: او، پس از آن که موجودی، همه مراحل تکاملی خود را- بطور کامل یا ناقص- طی کرد، دومرتبه او را به حال نخست برمی‌گرداند و از «صفر» شروع می‌کند؟! آیا اگر کسی دانشجوئی را از دانشگاه- هرقدر دانشجو ضعیف باشد- به کلاس اوّل دبستان برگرداند و او را وادار به خواندن الفبا و «بابا نان داد مامان آب داد» بکند، بر او نمی‌خندند؟! چطور می‌توان این عمل مضحک را به خدا نسبت داد؟! ارتباط با ارواح، ص: ۳۵ حق این است که روح پس از جدائی از بدن، دیگر به این جهان و به درون رحم باز نخواهد گشت، و بازگشت به زندگی رستاخیز، نیز در یک مرحله عالیتر و در یک جهان دیگر و برتر صورت می‌گیرد. و در حقیقت همانطور که «این جهان» نسبت به «جهان کوچک رحم» یک مرحله عالی تکاملی محسوب می‌شود، «جهان دیگر» نیز به همین نسبت، مرحله تکاملی این جهان خواهد بود، و این جهان در برابر آن، در حکم فضای کوچک رحم می‌باشد. به هر حال، اعتقاد بازگشت روح به زندگی جدید در این جهان یک عقیده بتمام معنی ارتجاعی است.

دلیل دوم: هر روح تنها با بدن خود می‌تواند زندگی کند

اگر می‌بینیم فلاسفه بزرگ ما عموماً عقیده «تناسخ» و بازگشت ارواح به بدن حیوان یا انسان دیگری را در این جهان بکلّی مردود شناخته‌اند، تنها از این نظر نیست که آیات قرآن مجید و منابع حدیث اسلامی این عقیده را طرد می‌کنند (بطوری که مشروحاً درباره آن سخن خواهیم گفت) بلکه، علاوه بر این، از نظر دلائل عقلی نیز این موضوع بروشنی ابطال شده است. از نظر نتیجه عملی نیز این عقیده، آثار نامطلوبی دارد که در پایان این سلسله بحثها از نظر خوانندگان محترم خواهد گذشت. ارتباط با ارواح، ص: ۳۸ در بحث پیش، این مطلب را اثبات کردیم که: نخستین عیب بزرگ این عقیده، مخالفت صریح آن «با قانون تکامل در جهان زندگی و حیات» و «ارتجاعی بودن» آن است. چگونه ما می‌توانیم معتقد باشیم که خداوند ارواح را پس از یک سیر تکاملی- ولو نسبی- به حال اوّل بازمی‌گرداند، و مجدّداً روح یک انسان چهل ساله را (مثلًا) در درون جنینی قرار داده، و باز او را در همان مراحل کودکی سیر می‌دهد، یک سیر کاملًا تکراری و بی‌حاصل، تا این که پس از مدّتها دوباره به جای اوّل برسد. هرکس می‌فهمد که این برنامه یک برنامه عاقلانه نیست، بلکه برنامه‌های تکاملی جدید همواره باید از نقطه ختم برنامه‌های قبلی شروع گردد نه از نقطه شروع آن! (دقّت کنید!) اکنون به سراغ دلائل عقلی دیگر برویم:

هیچ روحی به درد بدن دیگری نمی‌خورد

بر خلاف آنچه بعضی خیال می‌کنند، روح آدمی در آغاز یک موجود کامل و ساخته و پرداخته نیست، بلکه مراحل ارتباط با ارواح، ص: ۳۹ تکامل خود را در این جهان تدریجاً می‌پیماید. کیست که نداند روح کودک، همانند جسم او، کودک است، و روح یک جوان، مانند جسم او، پرشور و بانشاط و باحرارت. اصولًا روان و تن آدمی ارتباط بسیار نزدیکی با هم دارند و هر کدام در دیگری مستقیماً اثر می‌گذارد. آخرین تحقیقات فلاسفه ما، که بر اساس نظریّه «حرکت جوهری» بنا شده، نشان می‌دهد که هرگز نباید روح را یک موجود کاملًا مستقل از جسم، و جدا از آن بدانیم و در حقیقت یک نوع «دوگانگی و ثنویّت» قائل شویم؛ بلکه این دو بیش از آنچه ما تصوّر کنیم، به هم مربوط و از یکدیگر اثرپذیرند، و به تعبیر بعضی، نسبت روح با جسم از جهتی شبیه نسبت «گلاب» و «گل» است؛ روانشناسی امروز نیز قدم فراتر نهاده و این رابطه را نزدیکتر ساخته است. اشتباه نشود، نمی‌خواهیم مانند «ماتریالیستها» بگوئیم: روح چیزی جز خواصّ مادّه نیست، بلکه می‌خواهیم بگوئیم روح در عین این که موجودی مافوق مادّه است،

پیوند و ارتباط و اتّصال فوق‌العاده با جسم و مادّه دارد. این، ادّعا نیست؛ حقیقتی است که هم «فلسفه» و هم ارتباط با ارواح، ص: ۴۰ «روانشناسی» آن را اثبات می کند. از این بیان بخوبی می‌توانیم این نتیجه را بگیریم: «همانطور که دو جسم از تمام جهات با یکدیگر شبیه نیستند، دو روح نیز نمی‌توانند از تمام جهات با هم شباهت داشته باشند.» زیرا هر روحی رنگ بدن خود را خواهد داشت و به تناسب آن پیش خواهد رفت؛ و به همین دلیل شما هرگز دو نفر را نمی‌یابید که از نظر تظاهرات و پدیده‌های روانی کاملًا همانند باشند و خواه ناخواه نقاط اختلاف و تفاوت با یکدیگر خواهند داشت. به تعبیر دیگر، دو جسم اگر از تمامی جهات مثل هم باشند، یکی خواهند بود و دو روح اگر در همه چیز مانند هم باشند، یک روح خواهند شد. با در نظر گرفتن سنخیّت «روان» و «تن» یا «روح» و «جسم»، هیچ روحی ممکن نیست بتواند در کالبد دیگری قرار گیرد، و اصولًا با هم تطابق و هماهنگی ندارند. هر جسم تنها شایسته و هماهنگ روحی است که با آن پرورش یافته و بعکس، هر روحی نیز شایسته و هماهنگ با جسم خویش است. ارتباط با ارواح، ص: ۴۱ این تناسب و هماهنگی بقدری است که اگر (فرضاً) روحی را به کالبد دیگری بفرستند کاملًا بیگانه و بی‌تناسب خواهد بود. و نیز به همین دلیل در «رستاخیز» باید به همین بدن بازگشت کند، زیرا ادامه فعّالیّت حیاتی این روح بدون آن ممکن نیست؛ با آن پرورش یافته، و با آن خواهد زیست، منتها در یک مرحله کاملتر. طرفداران عقیده تناسخ، گویا همه این حقایق را فراموش کرده‌اند و چنین می‌پندارند که «روح» مسافری است که گاهی در این منزل و گاهی در آن منزل رحل اقامت می‌افکند، و یا همچون مرغ سبکبالی است که هر زمان در آشیانی مسکن می‌گزینند؛ در حالی که چنین نیست؛ مسافر و مرغ، چیزی، و منزلگاه و آشیان، چیز دیگری است؛ ولی روح و جسم آنچنان به هم پیوستگی و آمیختگی دارند که نه این جسم می‌تواند قالب روح دیگری گردد، و نه روح دیگری می‌تواند با این جسم، قرین و هماهنگ شود، و در مَثَل همچون قفلهای مختلفی هستند که هر کدام کلیدی مخصوص به خود دارد که به درد دیگری نمی‌خورد.

این کار از او ساخته نیست

فرضاً، از این حقیقت صرف‌نظر کنیم و بپذیریم که ممکن است روح انسانی به بدن جدیدی بپیوندد، چگونه ممکن است روح یک انسان ۵۰ ساله (مثلًا) که مراحل گوناگون را طی نموده، در جنین کودکی قرار گیرد، و پس از تولّد، مانند روح یک کودک، همان تظاهرات کودکانه را داشته باشد؛ بهانه بگیرد؛ گریه کند؛ سر لج بیفتد؛ داد و فریاد راه بیندازد؛ بازیهای کودکانه و قهر و آشتی‌های بچّگانه داشته باشد؛ و در دوران جوانی نیز جوانی کند؟! این کار، اصلًا از او ساخته نیست، و این موضوع باور کردنی نمی‌باشد. در این‌جا کاری به ارتجاعی بودن این خطّ سیر نداریم؛ منظور این است که فرضاً ارتجاع و عقب‌گرد در جهان حیات قابل قبول باشد این کار به وسیله بازگرداندن روح انسان ۵۰ ساله به بدن یک کودک، میسّر نمی‌باشد. *** طرفداران عقیده تناسخ گویا حساب لوازم عقیده خود را نرسیده‌اند و تنها روی انگیزه‌هائی که در بحث پیش گذشت به آن دل بسته‌اند، و إلّا باور نمی‌توان کرد کسی همه این حسابها را برسد، باز روی این عقیده بایستد و لااقل تردید هم به خود راه ندهد.

دلیل سوم: فراموشی مطلق برای ارواح ممکن نیست

یکی دیگر از دلائلی که باطل بودن عقیده «بازگشت روح به بدن دیگر» را مسلّم می‌سازد، موضوع «فراموشی مطلق» خاطرات گذشته است. توضیح این که: اگر بنا باشد همه ارواح، یا ارواح تکامل‌نیافته، به بدنهای تازه‌ای بازگردند، چگونه ممکن است تمام خاطرات گذشته را فراموش کنند! ما و شما، نه خودمان، و نه هیچیک از کسانی را که می‌شناسیم، ندیده‌ایم که به خاطر داشته باشد بار دیگری به این جهان آمده و حوادث آن را دیده باشد. ما هرچه فکر می‌کنیم کوچکترین خاطره‌ای از زندگی دیگری را به یاد نمی‌آوریم. ارتباط با ارواح، ص: ۴۴ چگونه ممکن است کسی ۳۰ یا ۵۰ سال یا بیشتر در این جهان زندگی کند، علومی را بیاموزد،

در فنون بسیاری مهارت پیدا کند، ده‌ها هزار خاطره مسرّت‌بخش یا غم‌انگیز داشته باشد، با هزاران دوست یا دشمن در عمر خود برخورد نماید، ولی همه را فراموش کند! چنین فراموشکاری برای روح غیرممکن است و لذا- طبق مدارکی که از قرآن مجید و دلائل عقلی در دست است- در رستاخیز که ارواح به بدنهای کامل خود باز می گردند، تقریباً همه چیز را به خاطر دارند؛ اعمال و کرداری که در این جهان داشتند، حتّی دوستان و دشمنان خود را اگر ببینند، می‌شناسند. چطور ممکن است بازگشت به این جهان، و بازگشت در رستاخیز، این قدر فاصله و تفاوت با هم داشته باشند و انسان در زندگی جدید، به هیچوجه خاطره‌ای از گذشته را به یاد نیاورد! وانگهی، به فرض این که چنین چیزی ممکن باشد، بیهوده و بی‌فایده است؛ زیرا طرفداران این عقیده، معتقدند زندگی جدید برای «تنبّه» و «تکامل» و احیاناً برای «کیفر» در برابر خلافکاریهای زندگی نخستین است. ارتباط با ارواح، ص: ۴۵ بدیهی است که این موضوعات، درباره کسی که گذشته را بکلّی فراموش نموده، مفهومی ندارد. او نه جنایات و خلافکاریهای خود را به خاطر دارد که عبرت بگیرد و بیدار شود، و نه محرومیّتها را به یاد می‌آورد که احیاناً از پیروزی و وصول به مقصد خویش در این زندگی جدید، لذّت ببرد؛ زیرا همه این مفاهیم، مشروط به یادآوری خاطرات پیشین است. بعضی از طرفداران عقیده تناسخ برای توجیه این فراموشی مطلق، به دست و پای عجیبی افتاده‌اند؛ می گویند در گوشه و کنار جهان، افرادی دیده شده‌اند که خاطرات زندگی پیشین را کم و بیش به یاد دارند! به این افراد باید گفت: اوّلًا، هیچ‌گونه «مدرک معتبر» که بتوان در بحثهای علمی روی آن تکیه نمود، برای این ادّعا وجود ندارد، و به فرض این که فردی پیدا شود که چنین ادّعایی کند، هیچ بعید نیست که از قبیل توهّمات و خیالاتی باشد که پاره‌ای از بیماران روانی به آن گرفتارند، وگرنه هر یک از ما هزاران فرد سالم را می‌شناسیم و با آنها محشور هستیم و هرگز ندیده‌ایم هیچکدام چنین ادّعایی داشته باشد. ارتباط با ارواح، ص: ۴۶ ثانیاً، به فرض این که چنین افرادی پیدا شوند و از نظر روانی از سلامت کامل برخوردار باشند، تازه این سؤال پیش می‌آید که دلیل این تبعیض چیست؟ چرا تنها افراد بسیارمعدودی مدّعی به‌خاطرداشتن زندگی پیشین باشند و دیگران همه انکار کنند؟ این تبعیض کاملًا بی‌دلیل است. اینها همه بخوبی گواهی می‌دهد که اصل ادّعای مزبور واهی و بی‌اساس می‌باشد.

دلیل چهارم: ارواح بلاتکلیف و سرگردان!

ایراد دیگری که متوجّه عقیده تناسخ و بازگشت به زندگی جدید می‌شود، این است که: اگر این برنامه درباره همه افرادی که نیازمند به تکامل‌های تازه‌ای هستند صورت گیرد، باید همیشه از بین رفتن یک فرد، درست مقارن انعقاد نطفه دیگری باشد؛ تا این روح پس از جدا شدن از بدن اوّل، به بدن دوم که در حال نطفه است انتقال پیدا کند. حال اگر حوادثی مانند زلزله و امثال آن رخ دهد، و یا سیلهایی که در زمان کوتاهی عدّه زیادی را در کام خود فرو می کشد، و از آن بالاتر جنگهایی مانند جنگهای جهانی با آن ارتباط با ارواح، ص: ۴۸ همه تلفات فوری (مخصوصاً اگر بصورت جنگهای اتمی مانند آنچه در شهرهای ناکازاکی و هیروشیما در ژاپن گذشت باشد) و ناگهان عدّه زیادی جان بسپارند، تکلیف این همه ارواح چه خواهد شد! با این که می‌دانیم مسلّماً نطفه‌هائی به تعداد آنها در شرایط عادی منعقد نخواهد گردید، پس این ارواح بلاتکلیف می‌مانند، و باید مانند مسافران مدّتها سرگردان شوند، و یا نوبت بگیرند و در این مدّت که ارواح، جسم اوّل خود را از دست داده و برای به دست آوردن جسم دوّم معطّل مانده‌اند، چه سرنوشتی خواهند داشت؟! آیا هیچ‌کس می‌تواند ادّعاکند که تعداد فرزندانی که نطفه آنها بسته می‌شود، بامتوفّیات دائماً متعادل‌است در حالی‌که خلاف آن به گواهی آمار جنگها و تلفات ناشی از سیل و زلزله، اثبات گردیده است! «۱» ارتباط با ارواح، ص: ۴۹ اینها همه نشانه ضعف و ناتوانی این عقیده خرافی است که اسلام و ادیان آسمانی دیگر، قلم بطلان بروی آن کشیده‌اند.

بازگشت به زندگی جدید از نظر قرآن

عموم فِرَق اسلامی در این عقیده متّفقند که روح پس از پایان این زندگی، به بدن دیگری در این جهان بازنمی‌گردد، و دانشمندان شیعه و سنّی با صراحت تمام، عقیده تناسخ را که یکی از خرافات ادیان باستانی هند است، محکوم ساخته‌اند. تنها دسته کوچکی در این میان به نام «تناسخیّه» بودند که از این عقیده طرفداری می‌نمودند، و ما امروز نام این دسته را تنها در کتابهای «ملل و نحل» می‌یابیم و از وجود آنها در میان صفوف مسلمانان امروز اطّلاعی نداریم، و ممکن است به سرنوشت همان دسته‌هایی گرفتار شده باشند که به هنگام ترجمه کتب فلسفی یونان و کتابهای مذهبی دیگر و گرم شدن بازار بحث و مجادله و گفتگوهای مذهبی، از میان افراد ارتباط با ارواح، ص: ۵۲ بی‌مایه و کم‌اطّلاع به وجود آمدند و تنها نامی از آنها در کتب «ملل و نحل» باقی ماند. نویسنده دائرةالمعارف قرن بیستم (در جلد دهم، صفحه ۱۸۱) چنین می‌نویسد: عقیده بازگشت ارواح (به بدن دیگر در این جهان) یک اعتقاد قدیمی و کهنه است که نخستین بار در هند به وجود آمد، هم‌اکنون نیز این عقیده در میان آنها هست ... و در اسلام هیچ‌کس قائل به این عقیده نشده است جز فرقه «تناسخیّه». آنها نیز این عقیده را از قرآن نگرفته‌اند، بلکه از هندوها و منقولاتی که عرب از فلسفه آنها داشته است، اقتباس نموده‌اند ... اصولًا باید توجه داشت که از منابع مختلف استفاده می‌شود این عقیده بیشتر در میان اقوامی طرفدار داشته که به رستاخیز و معاد، آنچنان که ما ایمان داریم و کتاب بزرگ آسمانی ما قرآن تشریح می‌کند، معتقد نبوده‌اند. زیرا با قبول این که ارواح، بار دیگر به بدنهای جدید در این جهان باز گردند و نتیجه اعمال خود را ببینند، دیگر لزومی برای رستاخیز و معاد باقی نمی‌ماند. ارتباط با ارواح، ص: ۵۳ هنگامی که به قول بعضی از طرفداران این عقیده، مرد فقیر و محروم، به صورت ثروتمندِ پُر پول، و یا ثروتمند ستمکار، به صورت کارگر فقیر و محروم به این جهان بازگشت کند، و یا شکست‌خوردگان در عشق! به وصال معشوق برسند و خیانت‌کنندگان در عشق! به هجران و فراق مبتلا گردند، و مثلًا «نایب حسین کاشی!» برای مکافات اعمال خود، به صورت چنین و چنانی بازگردد، با این حال دیگر لزومی برای رستاخیز باقی نمی‌ماند، و در حقیقت رستاخیز آنها در همین زندگی دنیا صورت گرفته، و رستاخیز دیگر و فراهم ساختن محکمه و حساب و کتاب، دیگر نه تنها ضرورت ندارد، بلکه با توجّه به این که هر کس به مکافات عمل خود رسیده است، یک نوع ظلم و ستم محسوب می‌شود. و لذا در احادیثی که از پیشوایان بزرگ اسلام به ما رسیده است ضمن ابطال قطعی این عقیده، توجّه به لوازم آن- از جمله انکار رستاخیز و معاد- داده شده است. مرحوم «صدوق» محدّث بزرگ جهان اسلام، در کتاب «عیون اخبار الرّضا» از هشتمین پیشوای ما امام علیّ بن موسی الرّضا علیه السلام نقل می‌کند که حضرت در پاسخ سؤالی که ارتباط با ارواح، ص: ۵۴ مأمون از مسئله تناسخ کرد، فرمود: مَنْ قالَ بِالتَّناسُخِ فَهُوَ کافِرٌ بِاللَّهِ الْعَظیمِ؛ یَکْذِبُ بِالْجَنَّةِ وَ النَّارِ؛ کسی که عقیده به تناسخ داشته باشد، ایمان به خدا ندارد، و بهشت و دوزخ را انکار می‌کند. نکته‌ای که در این حدیث بیشتر باید مورد توجّه قرار گیرد، این است که عقیده به تناسخ، همدوش با عدم اعتقاد به خداوند ذکر شده است، و ارتباط این دو با توجّه به یک موضوع روشن می‌گردد و آن این که در کتب «تاریخ و ادیان» می‌خوانیم که یک دسته از طرفداران سرسخت تناسخ جمعی از مادّیین بودند، آنها به این جهت ابراز تمایل به این مسلک می‌نمودند که بر اثر عدم اعتقاد به وجود خدا، ناچار بودند ارواح را ازلی و بدون آفریننده بدانند، طبعاً این ارواح در طول عمر جاویدان خود می‌بایست هرچند صباحی در بدنی منزل گزینند، و با از میان رفتن یک بدن، روح وارد بدن دیگری گردد و به عمر خود ادامه دهد. (دقّت کنید!) و به این ترتیب رابطه نزدیکی میان این عقیده، و عقیده مادّیگری پیدا می‌شود. *** ارتباط با ارواح، ص: ۵۵ در قرآن مجید که منبع اصلی معارف و فرهنگ اسلام است، آیات متعدّدی وجود دارد که عقیده تناسخ را مردود می‌شمارد؛ مانند آیات زیر: ۱- حَتَّی اذا جآءَ احَدَهُمُ الْمَوْتُ قالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلّی اعْمَلُ صالِحاً فیما تَرَکْتُ کَلَّا انَّها کَلِمَةٌ هُوَ قائِلُها «۱»؛ (آنها همچنان به راه غلط خود ادامه می‌دهند) تا زمانی که مرگ یکی از آنان فرارسد، می‌گوید: پروردگار ا! مرا بازگردانید؛ شاید در آنچه ترک کردم (و کوتاهی نمودم) عمل صالحی انجام دهم، (ولی به او می‌گویند) چنین نیست! این سخنی است که او به

زبان می گوید (و اگر باز گردد، کارش همچون گذشته است). این آیه صریحاً بازگشت به این زندگی را برای جبران گذشته، نفی می‌نماید. ۲- کَیْفَ تَکْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ کُنْتُمْ امْواتاً فَأَحْیاکُمْ ثُمَّ یُمیتُکُمْ ثُمَّ یُحْییکُم ثُمَّ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ «۲»؛ چگونه به خدا ایمان نمی‌آورید با این که شما (قبل از آفرینش آن گاه که خاک بودید) مرده و بی‌جان بودید و خداوند شما را زنده کرد؛ سپس شما را می‌میراند و بعد زنده می کند، و سپس به سوی او باز می گردید! ارتباط با ارواح، ص: ۵۶ این آیه صریحاً می گوید: پس از مرگ یک بار بیشتر زنده نخواهید شد و آن زنده شدن در رستاخیز و بازگشت به سوی خدا و پیوستن به ابدیّت و زندگی جاویدان آن سرا است. بدیهی است کسی که معتقد به بازگشت روح به بدن دیگر و زندگی‌جدید در این‌جهان است، مرگ وحیات‌دیگری‌هم- علاوه بر آنچه گفته شد- باید قائل باشد و این مخالف‌آیه فوق است. «۱» ۳- اللَّهُ الَّذی خَلَقَکُمْ ثُمَّ رَزَقَکُمْ ثُمَّ یُمیتُکُمْ ثُمَّ یُحْییکُمْ «۲»؛ خداوند همان کسی است که (نخست) شما را آفرید، سپس روزی داد؛ بعد می‌میراند، سپس زنده می کند. در این آیه نیز تنها یک مرتبه مرگ و حیات، پس از آفرینش نخستین انسان، ذکر شده، که مرگ این جهان و حیات بازپسین باشد. ۴- وَ هُوَ الَّذی احْیاکُمْ ثُمَّ یُمیتُکُمْ ثُمَّ یُحْییکُمْ انَّ الْإِنْسانَ لَکَفُورٌ «۳»؛ ارتباط با ارواح، ص: ۵۷ و او کسی است که شما را زنده کرد (و آفرید) سپس می‌میراند و باز هم (روز رستاخیز) زنده می کند. ولی این انسان بسیار ناسپاس است. در این آیه نیز زندگی پس از مرگ، منحصر به یکی شمرده شده است و آن زنده شدن در رستاخیز است. ۵- قالُوا رَبَّنا امَتَّنا اثْنَتَیْنِ وَ احْیَیْتَنا اثْنَتَیْنِ فَاعْتَرَفْنا بِذُنُوبِنا فَهَلْ الی خُرُوجٍ مِنْ سَبیلٍ «۱»؛ (کافران در آن جهان) می گویند: پروردگارا! ما را دوبار میراندی و دوبار زنده کردی؛ اکنون به گناهان خود معترفیم؛ آیا راهی برای خارج شدن (از دوزخ) وجود دارد؟ ممکن است بعضی جمله «ما را دوبار میراندی» را دستاویز قرار دهند و بخواهند چنین استدلال کنند: «دوبار میراندن» دلیل بر این است که انسان یک بار دیگر به زندگی این جهان باز می گردد و سپس می‌میرد و در صورتی که باز نگردد، یک بار میراندن بیشتر نیست. امّا با توجّه به آیات گذشته، کاملًا روشن است که منظور ارتباط با ارواح، ص: ۵۸ از «مرگ اوّل» همان حالت قبل از زندگی این جهان است که انسان به صورت موجودی بی‌جان (خاک) بوده و سپس لباس زندگی به اندامش پوشانیده شده، و اگر تعبیر به «میراندن» شده، به اصطلاح علمی از باب «تغلیب» است. (منظور از تغلیب این است که هنگام نام بردن از دو چیز با هم، تعبیر اصلی را از یکی از آن‌دو انتخاب کرده و هر دو را با یک عبارت ذکر کنند؛ مثلًا به جای این که گفته شود: «شمس» و «قمر» گفته می‌شود: «قمرین» و به جای اینکه گفته شود اب (پدر) و ام (مادر)، گفته می‌شود: «ابوین». در اینجا نیز به جای این که گفته شود: یک مرتبه مرده بودن و یک مرتبه میراندن، دو مرتبه میراندن ذکر شده است. (دقّت کنید!) شاهد زنده و گویای این معنی جمله دیگر آیه است؛ زیرا تعداد احیاء و زنده شدن در این آیه صریحاً دو مرتبه ذکر شده در حالی که اگر حیات جدیدی در این دنیا داشته باشیم، به ضمیمه حیات آخرت، مجموعاً سه بار «زنده شدن» خواهیم داشت. بنابراین آیه فوق نیز از آیاتی است که تناسخ را ابطال می کند. ارتباط با ارواح، ص: ۵۹ در سخنان علی علیه السلام در نهج‌البلاغه نیز تعبیراتی دیده می‌شود که با صراحت این عقیده خرافی را طرد می کند؛ مثلًا، درباره مردگان چنین می‌فرماید: لا عَنْ قَبیحٍ یَسْتَطیعُونَ انْتِقالًا وَ لا فی حَسَنٍ یَسْتَطیعُونَ ازْدِیاداً «۱»؛ آنها نه می‌توانند کارهای بد خود را دیگر جبران نمایند و نه توانائی دارند چیزی بر حسنات خود بیفزایند. بدیهی است کسانی که معتقد به تناسخ هستند، می گویند انسان پس از مرگ به این جهان باز می گردد تا اعمال گذشته خود را جبران نماید و به گفته آنها تکامل ناقص خود را به انجام برساند و گذشته را جبران کند. در اینجا مدارک دیگری نیز هست که برای دوری از اطاله کلام از ذکر آن صرفنظر می‌شود. ارتباط با ارواح، ص: ۶۱

بخش دوم ارتباط با ارواح

سرگرمیِ میزگرد!

آیا می‌توان با ارواح گذشتگان رابطه برقرار ساخت و معلوماتی از آنها دریافت داشت؟ آیا این گفتگوهائی که جمعیّت‌های «روحیّون» و «اسپری تیستها» درباره رابطه با ارواح مدّعی هستند همه بیهوده است؟ و بیهوده سخن به این درازی! و یا این که در میان سخنان آنها واقعیّت‌هائی وجود دارد؟ آیا احضار ارواح- یا صحیحتر ارتباط با ارواح- از طریق میز گرد که اخیراً «۱» در همه جا به توصیه بعضی از مجلّات «مُد» شده، صحیح است و همه کس می‌توانند یک میز گرد ارتباط با ارواح، ص: ۶۴ چرخان بدون میخ تهیّه نموده و دور آن بنشینند و دست روی آن بگذارند و نیّتی کنند و با روح مورد نظر رابطه برقرار سازند، و مطالب لازم را از او بپرسند و پاسخهای او را- اعم از مثبت و منفی- به وسیله گردش آهسته و غیراختیاری میز دریافت دارند؟ راستی این مطلب به همین سادگی و آسانی است و یک میز گرد بدون میخ «کلید عالم غیب» و «دستگاه فرستنده و گیرنده» عالم ارواح می‌باشد؟! اینها سؤالاتی است که همه میل دارند پاسخ آن را بدانند. اجازه بدهید مطلب را از همین سؤال آخر و داستان میزگرد که اخیراً شورَش درآمده است، شروع کنیم و سپس به بحث‌های اصولی‌تر بپردازیم. و نیز اجازه بدهید سخن را با نامه جالب و مستدلّی که یکی از کسانی که اخیراً در این‌باره زیاد کار کرده است، آغاز نمائیم، اینک متن نامه: این روزها ارتباط با ارواح به وسیله میز گرد به صورت یک اپیدمی درآمده و هر کس چند دقیقه‌ای در یک جلسه ارتباط بنشیند و ناظر حرکت میز شود، بلافاصله ارتباط با ارواح، ص: ۶۵ به فکر می‌افتد که یک میز بدون میخ با صفحه مدوّر متحرّک، تهیّه کند، و مشغول ارتباط با ارواح شود. امّا آنچه موجب تعجّب و باعث تأسّف است این که افرادی که بنا به توصیه نویسنده یکی از مجلّات تهران پس از خواندن سوره حمد و استدعای ارتباط با روح موردنظر موفّق می‌شوند، همگی آنچه که خودشان علاقمند هستند بپرسند می‌پرسند و جالبتر این که آنچه که دوست دارند بشنوند، می‌شوند! من هنوز ندیدم که مثلًا چند نفر از پیروان یکی از فرق اسلامی دور میز بنشینند و از روح مرتبط بپرسند که راه حق کدام است و به غیر از فرقه مورد نظرشان چیز دیگری بشنوند، و اتّفاقاً مخالفان آنها نیز خلاف آن را می‌شنوند!! آنچه مسلّم است، کسی در گردش صفحه میز بطور خود به خود شکّی ندارد، اما این که آیا عامل گرداننده نیز همان روح است؟ و اگر همان روح است، پس علّت چیست که در برابر من که شیعه هستم راه حق را شیعه اثنی‌عشری معرّفی می‌کند و به آن دیگری که مسلک دیگری دارد همان مسلک را؟! بارها آزمایش نموده‌ام مثلًا در برابر سؤال این که فلان مریض مثلًا خوب خواهد شد یا نه؟ از یک روح در دو شب متوالی پرسیده‌ام؛ هر بار جوابی داده که با جواب قبلی ارتباط با ارواح، ص: ۶۶ تناقض داشته! حال باید دید که این حرکت میز به وسیله چه نیرو و عاملی انجام می‌شود؟ من بارها ناظر بوده‌ام در جلساتی که با میزهای آهنی بزرگ، ارتباط برقرار شده، اگر میز باید بدون میخ باشد، و وجود یک میخ این قدر اثر دارد، پس چرا میز آهنی به حرکت درمی‌آید؟ (دقّت کنید!) آنچه من به دست آورده‌ام، این است که: افرادی که دور میز می‌نشینند، بطور ناخودآگاه تحت تأثیر کلمات و موقعیّت استثنائی محل که همه افراد خود را برای ارتباط با ارواح آماده کرده‌اند، قرار می‌گیرند. یکی از حضّار که قدرت کنترل اعصابش کمتر از دیگران است، میز را به حرکت درمی‌آورد. این افراد همان مِدیُومهای قوی هستند. شما دقّت کنید! مدیومهای قوی همه کسانی هستند که قدرت کنترل اعصابشان بسیار ضعیف است و اغلب عصبانی می‌باشند. من خود در شهرستان نیشابور از اداره‌کنندگان جلسه ارتباط هستم و شاید اکثریّت قریب به اتّفاق کسانی که هم‌اکنون در نیشابور جلسه ارتباط دارند، در وهله اوّل در منزل من و از خود من یاد گرفته‌اند؛ منظورم خودستائی نیست بلکه می‌خواهم بگویم من از روی هوی و هوس یا ارتباط با ارواح، ص: ۶۷ مسموعات، این کلمات را ننوشته‌ام. در ارتباطی که روح مرتبط، خود را ابوعلی سینا! معرّفی کرد، سؤالی درباره بیماری نمودیم ... بیمار، بانوئی بود که زایمانش نزدیک بود، و استاد گفتند: ۲۹ همان برج فارغ خواهد شد در صورتی که اصلًا چنین نشد! جالبتر از همه این که خانمی در نیشابور هست که به محض نشستن دور میز (و گذاشتن دست روی میز) بدون سؤال و جواب میز شروع به دوران می‌کند و هر سؤالی که می‌کند، مثبت جواب می‌شنود؛ حتّی یک سؤال را به صورت منفی هم سؤال می‌کند باز هم مثبت جواب می‌شنود. باز در مجلسی مشاهده کردم که هرچه خواهش و تمنّا از میز کردند، تکانی نخورد! و صاحب مجلس به خاطر این که خودی نشان

بدهـد در میز دخـل و تصـرّف کرده، شـروع بـه حرکـت دادن نمـود! آنچـه در مجـالس می‌گـذرد ۸۰٪ دخـل و تصـرّف (عمـدی یا ناخودآگاه) و ۲۰٪ حقیقت است. تازه این بیست درصد هم معلوم نیست که بوسیله روح باشد! خلاصه این که، مشتی مردم در کنار میز شبها گاهی تا ساعت ۱ و ۲ بعد از نیمه‌شب حیران و سـرگردانند، و هر کس هم مطابق میل و ذوق و سلیقه خود پیام می‌گیرد، و ارتباط با ارواح، ص: ۶۸ باید از آن روزی ترسـید که این ارتباطها نقطه عطفی برای دشـمنان و مخالفان باشد، و یا سرگرمی سیاسی جدیدی گردد که در پشت پرده آنها خیانتها خفته باشد. نتیجه‌ای که من به آن رسـیده‌ام این است که این مسئله را بازی یا سرگرمی بنامم و سؤالاتی که در این زمینه می‌شود، با گفته خداونـد متعال در قرآن کریم پاسخ گویم: یَسْئَلُونَکَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ امْرِ رَبّی «۱» کـاظم سـراج انصـاری *** به عقیـده مـا یـادآوری یـک نکته در اینجـا لازم است که نه ما و نه نویسـنده محترم این نامه و هیچ‌کس دیگر نمی‌خواهیم و نمی‌توانیم وجود روح را انکار نمائیم (و منظور هم این نیست) زیرا دلائل فلسـفی و حسّی و تجربی که برای اثبـات وجـود روح اقـامه شـده، بیش از آن است که بتـوان همه را نادیـده گرفت. همچنین امکـان ارتبـاط بـا ارواح را از طریق صحیح علمی برای افراد ورزیده‌ای که در این راه حقیقتاً کار کرده و ارتباط با ارواح، ص: ۶۹ زحمت کشیده‌اند- با این همه شواهد فراوانی که دارد- نیز نمی‌توان انکار نمود، و همانطور که خواهیم دید، از سخنان پیشوایان بزرگ اسلام نیز امکان این موضوع مسلّم می‌گردد. ولی سـخن در ایـن جـاست کـه تنزّل دادن مسـئله‌ای بـه ایـن مهمّی تـا آنجـا که هر کس برای سـرگرمی و تفریـح میزگرد چرخانی درست کرده، و مشتی مرد و زن و کوچک و بزرگ را دور آن جمع نماید، یک شب، روح «بوعلی سینا» را حاضر کنند، و شب دیگر مزاحم «زکریّای رازی» گردنـد، و شب سوم «اینشـتاین» را زحمت‌افزا شوند، گل بگویند و گل بشـنوند و از تاریخ زایمان خانم «ایکس» گرفته تا صحّت و بطلان مذاهب و ادیان و مکتبهای فلسفی را مورد سؤال و بحث قرار دهند، و آن ارواح نیز برای این که خاطر خطیر سؤال کننـدگان مکدّر نشود و از آنها نرنجند، همانطور که میل و علاقه آنها است به آنها پاسخ دهند، چنین وضـعی بـا هیـچ منطقی نمی‌سـازد و هیـچ عقلی بـاور نمی‌کنـد که مسـئله‌ای به آن اهمّیّت تا این انـدازه تنزّل پیـدا کنـد. و از آن مهمتر خطر بزرگی است که از این رهگـذر، مسائل مـذهبی و اخلاقی و اجتماعی و حتّی سیاسـی را تهدیـد می‌کنـد، و ارتباط با ارواح، ص: ۷۰ نویسـنده نامه فوق نیز اشاره کوتاهی به آن کرده بود. زیرا هنگامی که مسـئله ارتباط با ارواح به این صورت مبتـذل درآید، هر کس می‌توانـد برای پیـدا کردن اموال مسـروقه خود دههـا نفر بی‌گنـاه را مورد اتّهـام قرار دهـد. و هر آدم منحرف و فاسدالعقیـده‌ای برای اثبات مذهب و مسـلک خود به این وسـیله متشبّث گردد، و هر «کاسـبکار سیاسـی» برای ایجاد تفرقه و جنگ اعصاب و اغفال مردم ساده‌لوح از طریق میزگرد وارد شود و نوچه‌های خود را مأمور سازد که از ارواح گذشـتگان مطالب مورد نظر او را بشنوند. خطر این وضع ناگفته پیـداست و بایـد از عواقب شوم آن ترسـید، زیرا کمتر وسـیله‌ای به این سادگی و کم‌خرجی پیـدا می‌شود که به منویّات نـادرست افراد، رنـگ ملکوتی و آسـمانی و مـافوق جهـان مـادّه دهـد. مطمئنّاً فرصت‌طلبان و سودجویان حرفه‌ای، به آسانی از چنین مسـئله‌ای چشـم نخواهنـد پوشید و کوشـش می‌کننـد مقاصـد خـود را از این راه عملی سازنـد، و یـا لااقـل از این وسـیله برای تحقّق بخشیدن آنها کمکی یا تأییدی بگیرند.

جلسه ارتباط با ارواح

من هم کم و بیش بحثهـای مربوط به تماس با ارواح از طریق میزگرد را- ماننـد بسـیاری دیگر- در کتابها و مجلّات خوانـده بودم، و در انتظـار فرصت منـاسبی بودم که از نزدیـک مسـئله را شـخصاً بررسـی کنم. و چون آدم دیرباوری هسـتم، موضوع را با چشم خود ببینم. خوشـبختانه این فرصت بسادگی دست داد. در تابستان، چند روزی در یکی از شهرستانهای استان خراسان (سبزوار) که شهری است تمیز، بـا مردمی دوست داشـتنی و بـا ایمان، دعوت داشـتم. قبلًا از دوستان شـنیده بودم که این شـهر یکی از پایگاههای مسـئله میزگرد و «ارتبـاط بـا ارواح» است، و این موضوع در آنجـا ارتباط با ارواح، ص: ۷۲ رونق فراوانی پیـدا کرده و باصـطلاح «مُد» شده

است؛ فعّالیّت طرفداران «ارتباط با ارواح» و «جلسات میز گرد» قسمت قابل توجّهی از وقت عدّه‌ای از اهالی را اشغال نموده است. برای جمعی وسیله سرگرمی، و برای عدّه‌ای وسیله اطمینان به وجود عالم ماورای حس، شده است. من هم علاقه داشتم از فرصت استفاده نموده، و از نزدیک وضع این جلسات را ببینم تا بتوانم با بصیرت بیشتری بحثی را که در این زمینه آغاز نموده‌ام دنبال کنم، و خوانندگان این بحثها را در جریان واقعیّات بیشتری بگذارم. اعتراف می‌کنم که حضور در این جلسات برای افراد عادّی شاید صحیح نباشد؛ امّا برای کسانی که موظّف به تحقیق، و یا پاسخگوئی به دیگران هستند، گاهی اوقات جنبه لزوم به خود می‌گیرد. من سعی دارم آنچه را با چشم خود با کنجکاوی و دقّت دیدم، عیناً برای شما نقل کنم و قضاوت را به خود شما واگذار کنم. قبلًا لازم است آنچه را که از «مجموعه گفتگوها» با افراد مورد اطمینان به دست آوردم، در اینجا بیاورم و سپس ارتباط با ارواح، ص: ۷۳ مشاهدات خود را شرح دهم. *** آنچه از گفتگوهای بسیار با افراد سرشناس و کسانی که با این جلسات ارتباط داشتند، به دست آمد، از این قرار است (دقّت کنید!): ۱مسئله ارتباط با ارواح (البتّه به وسیله میزگرد) یکی دو سال است در این شهر کاملًا رایج شده، حتّی به گفته ظریفی، رونقی به بازار «نجّارها» برای ساختن میزگرد داده است! ۲چگونگی ارتباط آنها با ارواح چنین است که دور یک میز چوبی که اصلًا میخ در آن بکار نرفته و صفحه روی آن مدوّر و آزاد است و بر گِرد یک میله چوبی که در وسط آن قرار دارد می‌گردد، می‌نشینند. یک یا چند نفر کف دستها را روی صفحه مدوّر می‌گذارند و حمد و سوره‌ای می‌خوانند (آنها معتقدند خواندن حمد و سوره خوب است نه لازم!) و سپس افکار خود را متمرکز ساخته، و بدون نیاز به مقدّمه دیگری با یک روح تماس پیدا می‌نمایند. ارتباط با ارواح، ص: ۷۴ علامت تماس با روح این است که صفحه میز خود به خود به یک طرف می‌گردد (البتّه کف دستها همچنان روی میز هست). سپس از روح سؤالاتی می‌کنند و پیامها و جوابهایی دریافت می‌دارند؛ به این ترتیب که مدیوم (کسی که وسیله ارتباط است) الفبا را از اوّل می‌شمارد و در هر حرفی، میز به حرکت آمد آن را یادداشت می‌کنند، و سپس از مجموع این حروف جمله هائی به دست می‌آید که متضمّن «پیامها» و «جوابهای» ارواح است. گاهی در وسط، رابطه قطع می‌شود و گاهی ارواح دیگری در این میان می‌دوند و مطالب را به هم می‌زنند! ۳بیشتر اداره‌کنندگان اصلی این جلسات، معتقدند که نه گرد بودن میز شرط است، و نه میخ نداشتن. در همان جلسه‌ای که با حضور این جانب ارتباط برقرار شد، میزِ متوسّطِ چهارپایه‌ای بود که دوپایه جلو آن هنگام ارتباط (به اصطلاح) بلند می‌شد. آنها می‌گفتند با میزهای آهنی نیز می‌توان تماس گرفت و معتقد بودند نوشته‌های یکی از مجلّات تهران (اطّلاعات ارتباط با ارواح، ص: ۷۵ هفتگی) که شرایط خاصّی برای این موضوع در نظر گرفته، بی‌اساس است و حتّی خود نویسنده آن سلسله مقالات که این بحث را در میان عدّه زیادی رایج ساخته، اطّلاعات عملی فراوانی در این زمینه ندارد، بلکه اطّلاعات او بیشتر جنبه تئوریکی دارد و اقتباس و ترجمه از نوشته‌های خارجی است. بعضی از افرادی را که من با آنها صحبت نمودم، خود را از آن نویسنده واردتر می‌دانستند. ۴اداره‌کنندگان این جلسات معتقد بودند مسئله ارتباط با ارواح هیچ‌گونه ریاضت و آمادگی و تمرین و تعلیمات قبلی لازم ندارد، و نیازمند به نیروی مرموزی است که در وجود خود انسان می‌باشد، این نیرو در بعضی شدید، و در بعضی ضعیف است، و لذا همه موفّق به ارتباط گرفتن نمی‌شوند؛ بعکس عدّه‌ای بقدری قوی هستند که با کمال سهولت ارتباط می‌گیرند. ۵اداره‌کنندگان این جلسات هر کدام با ارواحی تماس می‌گیرند، و در این میان از روح بوعلی‌سینا و آیهٔ‌اللّه بروجردی گرفته، تا ارواح بستگان خود، و گاهی کشیشهای مسیحی و بت‌پرستان چینی و حتّی «شمر»! با همه اینها ارتباط با ارواح، ص: ۷۶ تماس برقرار می‌سازند، و پاسخها و پیامهائی دریافت می‌دارند که بعضی جالب و بعضی مضحک است. مثلًا یکی از این آقایان اظهار می‌داشت که یک وقت با میز مشغول ارتباط با ارواح بودیم که دیدم روحی خود را «ش م ر» معرفی کرد! سؤال کردیم: همان شمر قاتل امام حسین علیه السلام؟ میز به علامت قبول، حرکت کرد. پرسیدیم: در چه حالی هستی؟ با همان روش حروفی پاسخ داد: حالم خیلی خوب است! گفتیم: چطور؟ جواب داد: محمّد صلی الله علیه و آله و سلم از من گذشت کرد! (در حالی که با بعضی ارواح ارتباط برقرار می‌سازند و می‌گویند می‌سوزیم و ناراحتیم و مسلّماً آنها از شمر به مراتب بهتر

بوده‌اند ... آیا چنین چیزی ممکن است؟ ... بگذریم). ۶(دقّت کنید) اکثریّت قریب به اتّفاق شرکت‌کنندگان در این جلسات، معتقدند که میز بر اثر عوامل مرموزی حرکت می‌کند و دست افراد در گردش آن دخالت ندارد، حتّی گاهی ارتباط با ارواح، ص: ۷۷ حرکت آن بقدری شدید می‌شود که حضّار را به وحشت می‌اندازد، امّا این عامل مرموز امواج خاصّی در وجود مدیومهاست و یا ارواحند؟ در میان آنها اختلاف نظر است؛ یکی از کسانی که در آغاز، استاد این جلسات، و از طرفداران پروپاقرص آن بوده و اخیراً از عقیده خود برگشته بود، معتقد بود هرچه هست در وجود خود انسان، و عوامل مرموزی در درون او می‌باشد. ولی عدّه دیگری ارواح را منحصراً عامل حرکت میز می‌شناختند. (نگارنده، عقیده خودم را درباره حرکت میز بعداً خواهم گفت.) ۷(باز هم دقّت کنید) شرکت‌کنندگان و اداره‌کنندگان این جلسات عموماً معتقدند که پاسخها و پیامهائی که از ارواح می‌گیرند، همیشه صحیح نیست؛ گاهی چنان تطبیق می‌کند و صحیح از آب در می‌آید که همه را در شگفتی فرو می‌برد ولی بسیار اتّفاق افتاده که جوابها کاملًا نادرست و چنان برخلاف واقع است که انسان را به وحشت می‌اندازد. همین امر سبب اختلاف‌نظر و گفتگو در میان آنها گردیده است. ارتباط با ارواح، ص: ۷۸ بعضی معتقدند: اینها- آنچنان که خود را معرّفی می‌کنند- ارواح پاکی نیستند بلکه ارواح شریره یا موجودات ماورای طبیعی پست‌تری می‌باشند که همیشه مقیّد به راست‌گفتن نیستند! و یا اطّلاعات آنها ناقص و محدود است. بعضی هم شاید این موارد را حمل بر عدم ارتباط صحیح می‌کنند. عدّه‌ای هم در برابر این سؤال که چرا پیامها همیشه صحیح نیست اظهار بی‌اطّلاعی می‌نمایند. ۸پاسخها و پیامهائی که اظهار می‌دارند از ارواح دریافت داشته‌اند غالباً جنبه کلّی و عمومی دارد، و بر هر مطلبی قابل تطبیق است؛ مثلًا: «این کار به نتیجه نمی‌رسد- موفّق خواهید شد- روح پدر شما از شما راضی است- فلان کار خیر را انجام دهید» و امثال اینها نمونه‌های پیام ارواح است، ولی بعضی از اداره‌کنندگان این جلسات اظهار می‌دارند پیامهای خصوصی و نشانه هائی که کسی از آن باخبر نبوده نیز از ارواح دریافت داشته‌اند، امّا مسلّم نیست. ۹اداره‌کنندگان این جلسات معتقدند که مسئله ارتباط با ارتباط با ارواح، ص: ۷۹ ارواح، بسیاری از افراد غیرمعتقد یا لاابالی را معتقد و مقیّد به مبانی اخلاقی و مذهبی ساخته، و در طرز رفتار آنها اثر عمیق و بارزی گذاشته است و آنها را اصلاح نموده. امّا بعضی هم معتقد بودند این موضوع اکنون به صورت بدی درآمده و سبب شده عدّه‌ای از این طریق و به وسیله حرکت میز، تهمتهای ناروائی به مخالفان خود بزنند، و حتّی مدّعی پیامهایی درباره ناراحتی ارواح گذشتگان مخالفان خود شوند و از این رهگذر کینه‌ورزی و تصفیه حساب نمایند. این بود مجموعه نتایجی که از گفتگو با افراد سرشناس جلسات ارتباط ارواح در آن شهرستان گرفتم.

مشاهدات من در جلسه ارتباط با ارواح

بنا بود مشاهدات خود را در «جلسه ارتباط با ارواح» (البتّه از طریق میزگرد) که به حکم یک ضرورت علمی و دینی و شاید یک واجب کفائی در آن جلسه شرکت جسته بودم، بدون کم و کاست برای شما بازگویم و قضاوت را به عهده خودتان بگذارم. *** همه دوستان می‌گفتند که این جوان از واردترین و ماهرترین افراد در مسئله «ارتباط با ارواح از طریق میز» در آن شهرستان است (منظور شهرستان سبزوار است) و جوانی با ایمان و مورد اعتماد است. ارتباط با ارواح، ص: ۸۲ تقریباً ساعت، یازده شب را نشان می‌داد که جوان پشت میز نشست. جلسه به پیشنهاد خود ما، خصوصی بود و فقط چند نفر از دوستان نزدیک حضور داشتند. چرا این وقت انتخاب شد؟ برای این که می‌گفتند: تجربه ثابت کرده، و شاید خود ارواح هم در تماسهایشان خبر داده‌اند که بهترین وقت برای ارتباط از سر شب تا ساعت ۱۲، و صبح از دو ساعت به ظهر تا ظهر می‌باشد، و غیر این اوقات، مناسب نیست و مزاحمت به ارواح است. به هر حال، با این که در منزل میز گردی موجود بود، جوان ترجیح داد با یک میز کوچک چهارپایه معمولی مستطیل شکل نسبتاً سنگینی تماس بگیرد. او روی صندلی در پشت میز چنان نشست که کاملًا بر میز مسلّط بود، و هر دو کف دست خود را روی میز گذاشت. حضّار و خود او حمد و سوره‌ای به عنوان هدیه به ارواح خواندند (سابقاً گفتیم خواندن حمد و سوره را لازم

نمی‌داننـد، بلکه می‌گوینـد خواندنش بهتر است!) و سپس چشم خود را به روی میز دوخت. همه مراقب «او» و «میز» بودیم. جوان با یـک لحن جدّی، آهسته گفت: «خواهش ارتبـاط با ارواح، ص: ۸۳ می‌کنیم ارتبـاط بگیریـد ... خواهش می‌کنم ...» (گویـا متوجّه ارواح خاصّی بود.) تخته‌های میز صـدای مختصـری کرد. جوان با همان لحن گفت: خواهش می‌کنم قویتر ارتباط بگیرید! ...» ناگاه دوپایه جلو میز که در طرف جوان قرار داشت، آهسته از روی زمین به مقدار بیست سانتیمتر بلند شد! (یکی از حضّار تصوّر کرد که پایه‌های میز بر اثر فشار دست از زمین بلنـد شده، و جای شک هم بود! ولی می‌گفتند پایه‌های میز خود به خود بلند می‌شود نه بر اثر فشار دست؛ ولی درست معلوم نشد.) بالاخره، این حرکت نشان داد ارتباط برقرار شده است. بنا شد روحی که ارتباط گرفته خود را معرّفی کنـد. طرز معرّفی، و همچنین طرز دادن پیامهـا از طرف روح چنین بود که: «مـدیوم» (واسـطه ارتباط یعنی همان آقای جوان) «الفبا» را از اوّل می‌شـمرد: الف- ب- پ- ت ...، در هر حرفی پایه‌های میز بلند می‌شد، همان حرف به وسیله دو نفر از حضّار روی کاغـذ ثبت می‌گردیـد، و سپس پایه میز با فشار قوی، به زمین برمی‌گشت و حروف الفبا دومرتبه از اوّل خوانـده می‌شد، و ارتباط با ارواح، ص: ۸۴ به همین ترتیب، هر حرفی که پایه میز همراه آن بلنـد می‌شد، یادداشت می‌گردید. بزودی معلوم شد که روحی که با مـا ارتبـاط گرفته، «ب ر و ج ر د ی» یعنی مرحوم آیـةاللّه بروجردی است. تکانهـای میز نشـان می‌داد که ایشان پیامی دارنـد. پیام به همان ترتیب ثبت شد (نوشـته آن جلسه الآن پیش من موجود است.) پیام عیناً چنین بود: «ق ا ل ا ل ل ه ت ع ا ل ی ق و ل و ل ا ا ل ل ه ا ل ی ا ل ل ه ت ف ل ه و» و از وصـل این حروف با هم این عبارت درست شـد: «قال‌اللّه تعالی: قولوا لا إله إلّا اللّه تفلحوا» ولی وقتی درست در حروف دقّت کردیم، دیـدیم اوّلًا: در چنـد مورد عبـارت پیـام درست نیست؛ یعنی، با حروف این جمله کاملًا تطبیق نمی‌کنـد. ثانیاً: بعد از واو جمع در عربی معمولًا الف نوشـته می‌شود و بنا بر این بعد از واو «قولوا» و «تفلحوا» می‌بایست در متن پیام، الف باشـد که نبود. ثالثـاً: کلمه تفلحوا بـا «ح» نوشـته می‌شود نه «ه» که در پیـام بود و از مرحوم آیـةاللّه بروجردی که علاـوه بر مقام شامـخ علمیّت، در ادبیّات یـد طولاـیی داشت، بسـیار بعیـد بود که مرتکب چنین ارتباط با ارواح، ص: ۸۵ اشـتباه روشنی بشود. ولی اشـکال اوّل را نادیـده گرفتیم و گفتیم شایـد در گرفتن پیام دقّت نشـده. دومی را هم نادیده گرفتیم؛ چون در تلفّظ کلمه جمع، الف خوانـده نمی‌شود. و سومی را هم به دلیل این که «گیرنده پیام» قسمت آخر را با «القا» گرفت، حمل بر این کردیم که اشـتباه از خود او بود نه از مرحوم آیـةاللّه بروجردی (منظور از القا این است که گاهی «مـدیوم» احساس می‌کنـد به او القا می‌شود و نیاز به حرکت میز نـدارد و حروفی پی در پی به قلب او القا می‌گردد، او هم بلند می‌خواند: ت ف ل ه ... که اطرافیان ثبت می‌کنند.) همه اینها قابل اغمـاض بود ولی یـک نکته همچنـان برای مـا مبهم مانـد و آن این که جمله (قولوا لاـاله إلّا الله تفلحوا) گفتار معروف پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سـلم است و بایـد قال رسول اللّه گفته شود نه گفتار خدا است که قال اللّه تعالی گفته شود. این اشـتباه از روح آیـةاللّه بروجردی قابل اغماض نبود! و به ما حق می‌داد که در صـحّت این ارتباط تردیـد کنیم ... بگذرم. *** ارتباط با ارواح، ص: ۸۶ در این جا از من سؤال شـد که آیا شـما پرسشـی از روح آیـةاللّه بروجردی داریـد؟ گفتم: البتّه، از ایشان بپرسـید که آینده حوزه علمیّه قم چه خواهـد شـد؟ (زیرا در آن روزهـا به جهـاتی از این نـاحیه نگران بودیم.) ارتباط برقرار شـد و به همان طریق سابق یک جواب کلّی آمـد که همه از آن مطّلع بودیم و توضیـح واضـح بود. در این جا چون نمی‌توانسـتم تنها به آن جواب کلّی قناعت کنم، خواهش کردم نشـانه‌ای از ایشـان بخواهیـد؛ از آن نشانه‌هایی که میان ما که در حیات آن مرحوم در قم بودیم و ایشان وجود داشـته است؛ نشـانه‌ای که جنبه خصوصـی داشـته باشـد و دیگران از آن مطّلع نباشـند، و ما را مطمئن سازد که ارتباط با روح ایشان صورت گرفته و کاملًا خـاطرجمع شویم. متأسّـفانه در این جـا ارتبـاط به علّت نـامعلومی قطع شـد! و نتوانسـتیم جواب این سؤال را از ایشـان بشـنویم. *** در این هنگام میز مجدّداً طبق برنامه سابق به حرکت درآمـد؛ معلوم شـد ارتباطی برقرار شده، سؤال شد: آیا ارتباط با ارواح، ص: ۸۷ حضـرت آیـةاللّه بروجردی هستیـد؟ امّا میز حرکت نکرد. - پس خود را معرّفی کنیـد. بزودی حروف زیر در جواب آمـد: ف ق ی ه ... معلوم شـد با روح مرحوم فقیه سبزواری ارتباط برقرار شـده است. آن فقیـد بدون این که ما سؤالی کرده باشـیم،

پیامی فرستادند که پیام با همان روش حروفی بود و متن پیام عیناً این بود: «خوب بود مجلّه‌تان طوری پخش می‌شد که جوانان تشنه، دسترسی به خواندن آن داشته باشند!» (این پیام هم کلّی بود) مجدّداً اصرار کردم با روح مرحوم آقای بروجردی تماس گرفته شود و از ایشان نشانه مورد نظر ما را بخواهند، امّا متأسّفانه ارتباط برقرار نشد! در این اثنا مجدّداً میز به حرکت آمد. معلوم شد روح تازه‌ای با ما ارتباط برقرار ساخته. هنگامی که از او خواستند خود را معرفی کند، جواب آمد: «ژرژ هاکوپیان»! ... می‌گفتند این مرد در ارتباطهای قبلی هم کراراً آمده است و طبق گواهی خودش یک کشیش مسیحی بوده که در پایان عمر، مسلمان از دنیا رفته است و آدم خوب و شایسته‌ای می‌باشد. ارتباط با ارواح، ص: ۸۸ او هم پیامی برای ما داد که در یادداشتهای آن جلسه که نزد من موجود است پیام چنین است: «م س ی ح ی ت ع ا ق ب ت ش ك س ت م ی خ و ر د» یعنی، مسیحیّت عاقبت شکست می‌خورد. (این هم کلّی بود.) مجدّداً اصرار نمودیم ارتباط با روح مرحوم آقای بروجردی صورت گیرد و نشانه خصوصی خواسته شود. باز هم ارتباط برقرار نشد! جلسه ساعات حسّاسی را می‌گذرانید. از ما اصرار که نشانه‌ای که جنبه کلّی نداشته باشد، گرفته شود تا اطمینان پیدا کنیم و از روح، متأسّفانه انکار، یعنی حاضر نشد با ما تماس برقرار سازد. در این جا صحنه عوض شد و جریانات جالبی پیش آمد که شرح آن را به خواست خدا در بحث آینده خواهید خواند.

سرانجام جلسه ارتباط با ارواح

در بحث گذشته به اینجا رسیدیم که: مدیوم (واسطه ارتباط با روح) در حضور ما، به اظهار خودش، با روح مرحوم آیهٔ‌اللّه بروجردی ارتباط گرفت و پیامی از ایشان برای ما نقل کرد. ما برای این که اطمینان پیدا کنیم که راستی ارتباطی برقرار شده، و ارتباط هم با کسی جز روح آیهٔ‌اللّه بروجردی نبوده است نشانه‌ای خواستیم ولی متأسّفانه به علّت نامعلومی، ارتباط قطع شد! مجدّداً کوششی شد که ارتباط برقرار گردد ولی ارواح دیگری در وسط آمدند و ارتباط با روح مورد نظر برقرار نشد. ارتباط با ارواح، ص: ۹۰ ما اصرار داشتیم که حتماً باید با روح مرحوم آیهٔ‌اللّه بروجردی ارتباط برقرار گردد و نشانه گرفته شود، ولی مثل این که روح هم اصرار داشت که ارتباط نگیرد، و این اصرار روح، آن هم در موقعی که مطلب به «بزنگاه» رسیده بود، آدم را به «شک» می‌انداخت. اکنون به دنباله جریان توجّه کنید: در این هنگام دیدیم میز مجدّداً به حرکت درآمد (به همان صورت که در بحث گذشته شرح داده شد) و حرکات هم شدید بود. معلوم شد با روح سرگردانی ارتباط برقرار شده است، و به همان ترتیب سابق از روح سؤال شد، و بزودی جواب داد: م ی س و ز م (می‌سوزم!) پرسیده شد: تو کی هستی؟ جواب داد: ج ی ن ك (جینك!) اهل کجا؟! جواب داد: ا ه ل ت ب ت (اهل تبّت) در این جا از حضّار خواستند که طلب آمرزشی برای او کنند و برای نجات او دعا نمایند. ارتباط با ارواح، ص: ۹۱ این قسمت هم گذشت، امّا من همچنان اصرار داشتم با روح مرحوم آیهٔ‌اللّه بروجردی رابطه برقرار شود و نشانه بگیرند، و بعداً تصریح کردم که این نشانه می‌تواند به یکی از سه صورت باشد: ۱- ایشان یکی از مسائل خصوصی که ما و ایشان از آن مطّلع بوده‌ایم، یادآوری فرمایند. ۲- ما یک سؤالی کلّی از خدمت ایشان می‌کنیم ایشان پاسخ آن را به عربی بگویند، زیرا تسلّط ایشان بر ادبیّات عرب مخصوصاً آشکار بود، بعلاوه، مدیوم (همان واسطه ارتباط) معتقد بود روح به هر زبانی می‌تواند جواب دهد؛ بنابراین، ما حق داشتیم پاسخی به زبان عربی از روح مرحوم آیهٔ‌اللّه بروجردی بخواهیم. ۳- من مطلب معیّنی را در ذهن می‌گیرم و ایشان ذهن مرا بخوانند (زیرا آنها می‌گفتند ارواح می‌توانند ذهن افراد را بخوانند). و منظور از همه اینها این بود که بدون تحقیق مطلبی را نپذیریم، زیرا نه عقل اجازه می‌داد- چشم و گوش بسته- تسلیم شویم، و نه خدا راضی بود! ارتباط با ارواح، ص: ۹۲ در این هنگام صحنه دیگری پیش آمد و چون من قول داده‌ام همه چیز را برای شما بنویسم (چه خوب باشد چه بد)، جریان را عیناً در این جا می‌آورم: میز تکان به اصطلاح سختی خورد، پیدا بود روح دیگری رابطه برقرار ساخته، امّا روح چه کسی، معلوم نبود. بزودی معلوم شد این روح ناشناس پیام مفصّلی دارد که می‌خواهد بطریق القا ادا کند نه به طریق حرکت میز (طریقه القا را در بحث

گذشته شرح دادیم). بلافاصله «مدیوم» ورقه «کاغذ» و «خودکاری» طلب کرد، سپس به نقطه نامعلومی چشم دوخت و گفت: «خواهش می‌کنم بفرمائید ... بفرمائید» سپس شروع به نوشتن کرد- گویا کسی به او دیکته می‌کرد و می‌نوشت! و آن دستخط عیناً پیش من موجود است. روح ناشناس به این وسیله پیام تند و خشنی به شرح زیر برای من فرستاد: «چگونه می‌اندیشی درباره ما ناصر شیرازی؟! در حالی که خود ملبّس به لباس روحانیّت هستی! آیا انکار می‌کنی وجود روح را؟ ... و یا ارتباط با ارواح را؟ ... اشتباه نکنید که این وسیله تنها ارتباط و تماس است نه احضار! ... خود دانائی ارتباط با ارواح، ص: ۹۳ به این که احضار روح، احتیاج به ریاضت دارد، و عدّه معدودی مشرک (مرتاضان هند) قادر به انجام آنند ... پس به فکر آزمایش و امتحان مباش! نمی‌گویم که دربست بپذیرید ... آنچه را که نمی‌دانید تحقیق کنید و مطالعه نمائید کتب بزرگان و پیشوایان دینتان را که صحبت کرده‌اند از وجود ارواح و این که ارتباط می‌گیرند با شما زندگان، بدینوسیله ...» و در همین‌جا ارتباط قطع شد! من ابتدا از گفتار ضدّ و نقیض این روح جسور و عصبانی و وصله‌ای که ناحق به ما چسبانید در شگفت شدم! دیدم از یک طرف می‌گوید: «دربست نپذیرید و آنچه را نمی‌دانید تحقیق کنید» و از طرف دیگر می‌گوید: «به فکر آزمایش و امتحان مباش!» در حیرت بودم کدامیک را قبول کنم؟! وانگهی، این چه وصله ناجوری بود که به ما چسبانید و مرا فحش‌کاری کرد، من که نه منکر روح بودم، و نه منکر ارتباط با ارواح. من در صدد تحقیق درباره بساط میزِ گرد و دراز و ارتباطی که از این طریق مدّعی هستند، بودم؛ بعلاوه، کتب بزرگان دین را هم خیلی بیش از این آقایان مطالعه کرده بودم. ارتباط با ارواح، ص: ۹۴ از شما چه پنهان که از این توپ و تشر روح ناشناس، من هم از میدان در نرفتم بلکه بعد به آقایان مدیومها که در آن شهر بودند، می‌گفتم: از این به بعد ارتباطهائی را که می‌خواهید برای ما با ارواح بگیرید دو شرط دیگر هم دارد: اوّلًا: برای من با روحهای عصبانی ارتباط نگیرید. ثانیاً: با آنها شرط کنید ما را فحش‌کاری نکنند! باز جلسه ادامه پیدا کرد و گفتم با همه اینها، من نشانه‌ام را می‌خواهم؛ یکی از سه نشانه بالا، و بدون نشانه، مطلبی به این مهمّی را نمی‌پذیرم؛ عقل اجازه نمی‌دهد. مدیوم که شاید تا آن وقت در جلسات خود «آدم سمجی» مثل من ندیده بود مجدّداً کوشش کرد با روح مرحوم آیهٔ‌اللّه بروجردی ارتباط بگیرد. بار دیگر میز به حرکت آمد و معلوم شد تماسّ تازه‌ای برقرار شده است. آیا پیامی دارید؟ (خطاب به روح) ... میز حرکت کرد؛ یعنی، آری. پیام به روش حروف الفبا گرفته شد. پیام این بود. چ گ و ن ه ا س ت خ و د ر ا ب ن م ا ی ا ن ی م (چگونه است خود را بنمایانیم؟!) ارتباط با ارواح، ص: ۹۵ با شنیدن این پیام، حالت عجیبی به همه حضّار دست داد. همه در فکر بودند که روح چگونه می‌خواهد خود را به ما بنمایاند و نشان دهد؛ به! چقدر خوب است که چنین شود و ما خود روح را- ولو در قالب مثالی- ببینیم؛ چه منظره جالبی! دیگر همه‌چیز آفتابی خواهد شد و یقین خواهیم کرد. من هم خود را آماده برای مشاهده روح می‌کردم؛ ولی به خود تلقین می‌نمودم مبادا تحت تأثیر وضع مجلس واقع شوم و بر اثر قدرت تخیّل، یک چیز خیالی در نظرم مجسّم شود. به هر حال با بی‌صبری انتظار داشتم این روح ناشناس را زیارت کنم! امّا ناگهان مشاهده کردیم حال مدیوم، به هم خورد. به یک گوشه اطاق، نزدیک به سقف خیره شد؛ مثل این که نور خیره‌کننده‌ای را دیده باشد، چشم خود را جمع کرد، و سپس روی هم گذاشت و حالش منقلب‌تر گردید، و سر خود را روی میز گذارد و مدّتی مکث کرد و سپس سر خود را بلند کرد و مانند این که از خواب عمیقی بیدار شده باشد و یا از یک حادثه هولناک طولانی نجات پیدا کرده باشد؛ خسته و کسل و بسیار ناراحت به نظر می‌رسید؛ بلافاصله از پشت میز ارتباط با ارواح، ص: ۹۶ پایین آمد و روی زمین نشست، و هنگامی که حال او عادی‌تر به نظر می‌رسید سؤال کردیم: چه دیدی که ما هیچ کدام ندیدیم؟ گفت: سیّد محترمی را دیدم با چشمی سرخ شده. گفتم: به قیافه آیهٔ‌اللّه بروجردی نبود؟ گفت: نه! ... - مثلًا فکر می‌کنید که بود؟ - نمی‌دانم. و به این ترتیب عملًا جلسه پایان یافت و ما نتوانستیم نشانه خود را از روح مرحوم آیهٔ‌اللّه بروجردی بگیریم و ساعت نزدیک ۱۲ شب بود! و از آن وقت تا کنون هنوز در فکرم که اگر بنا شود یک روح خود را برای اطمینان خاطر نشان دهد تا او را تماشا کنند، آیا باید خودش را به ما نشان بدهد که در صدد تحقیق هستیم؛ یا به مدیوم که همه چیز را دیده و قبول دارد؟ چرا این روح ناشناس آنقدر

بی‌مرحمتی کرد و لااقل خود را به ما حاضران که برای تحقیق به آن جلسه آمده بودیم نشان نداد؟ ارتباط با ارواح، ص: ۹۷ چرا روح آیهٔالله بروجردی- با آن همه اصرار و خواهش ما- از دادن یک نشانه جزئی و حتّی از برقرار ساختن ارتباط مجدّد خودداری نمود؟ چرا این «مدیومها» در بزنگاهها طفره می‌روند، و چرا آخر سر، حالشان به هم می‌خورد؟ اینها سؤالاتی بود که پاسخی برای آن نیافتیم ... و قضاوت آن به عهده خود شما. اینها است که همه این ارتباطها را مشکوک و فاقد ارزش علمی نشان می‌دهد.

نقاط مشکوک در این ارتباطها

صاف و صریح باید گفت: ارتباط با ارواح به دلائلی که ارائه خواهیم داد، امکان‌پذیر است و هیچ دلیلی بر انکار آن نداریم، ولی برای آن، شرایط و آمادگیهای فراوان لازم است، و مانند هر کار دیگر، تخصّص و استعداد خاصّی می‌خواهد، و بدون تخصّص، ممکن نیست. گفتگوی ما (فعلًا) درباره موج میزگرد است که هرکس مایل باشد بتواند بدون هیچ‌گونه قید و شرط این «دستگاه ارزان‌قیمت مخابراتی عالم ارواح» را در خانه خود تهیّه کرده، وقت و بی‌وقت به وسیله آن، با جهان ارواح ارتباط برقرار سازد، و به آسانی- حتّی آسان‌تر از مراجعه به مطبّ یک پزشک ساده معمولی- با روح «بوعلی سینا»! تماس بگیرد و ارتباط با ارواح، ص: ۱۰۰ برای آقازاده و خانم‌زاده و سایر اهل‌بیت نسخه طبّی- بدون حقّ ویزیت!- از ابن‌سینا دریافت دارد. حقیقت این است که ما این موضوع را به یک سرگرمی و بازیچه شبیه‌تر می‌دانیم تا به یک واقعیّت! مخصوصاً این روزها که کار میزگرد به ابتذال کشیده شده و تا سرحدّ یک وسیله خطرناک برای تصفیه حسابهای شخصی، یا اثبات عقاید خصوصی و مسلکی، پیش رفته است، و مستمسکی برای دروغ بستن به این و آن شده است. موج اخیر میزگرد- مثل خیلی چیزها- از سوغاتهای غرب است که از نوشته‌ها و مجلّات آنها ترجمه شده است. می‌گویند: در حدود ۱۲۰ سال پیش این بازی در آمریکا بشدّت رواج یافت و مد روز شد، و اکنون «۱» نیز وسیله بعضی از مجلّات غرب‌زده ما این سرگرمی به ضمیمه مسائل خرافی بی‌اساسی مانند «مسئله تناسخ و بازگشت روح به بدن انسانی دیگر» در محیط ما رواج یافته است. برای این که بدانید کار ارتباط با ارواح در محیط ما به کجا کشیده شده، و به چه صورتی درآمده است، مضمون یکی از ارتباط با ارواح، ص: ۱۰۱ نامه هایی که به دنبال آن دعوت عمومی، به دست ما رسیده است (با کمال معذرت) از نظر شما می‌گذرانیم: آقای «ناشناسی» در نامه «بدون امضای» خود می‌نویسد: ما هم به وسیله میزگرد با همان تشریفاتی که شما در مجله نوشته‌اید (بدون میخ و ...) با ارواح تماس برقرار می‌کنیم! منتها فرقی که کار ما با دیگران دارد، این است: پس از آن که تماس برقرار شد، قلم را به دست گرفته و نوک آن را روی کاغذ می‌گذاریم، این قلم به وسیله روح متوفّی گردش کرده! پاسخ سؤالات ما را می‌نویسد؛ امّا همه حروف را متّصل و سرهم می‌نویسد «۱» و گاهی هنگام احضار بعضی از ارواح، به جای روح مورد نظر، روح مزاحمی می‌آید! مثلًا، روح یکی از فامیل را خواستیم، دستگاه به گردش آمد، امّا روح مزاحمی بود و ما سؤال و جوابهای زیر را با او ردّوبدل کردیم؛ سؤال و جوابها چنین بود: س- شما کی هستید؟ ج- یک‌سرباز اردنی که در جنگ شش‌روزه کشته شده‌ام! س- شما قبر و محل دفن کجاست؟ «۲» ارتباط با ارواح، ص: ۱۰۲ ج- من قبر ندارم! س- شما از ما چه می‌خواهید؟! ج- احتیاج به خیرات دارم! س- چی برای شما خیر کنیم؟ ج- شکرپنیر!!! پس از آن که مقداری شکرپنیر برای او فرستادیم، مجدّداً او را احضار نمودیم: س- آیا خیرات که کردیم، رسید؟ ج- بله، ممنونم! س- آیا اظهار تشکّر از ما نمی‌کنی؟! - بعد دیدیم یک چیزها روی کاغذ منعکس گردید و بعد که ارتباط قطع شد، نگاه کردیم، دیدیم عکس خود را کشیده است، در حالی که سلام نظامی داده است! ... «۱» این یک نمونه ابتذال مسئله ارتباط با میزگرد است؛ تو خود بخوان حدیث مفصّل از این مجمل! ارتباط با ارواح، ص: ۱۰۳

چرا میز حرکت می‌کند؟

اکنون برگردیم به تجزیه و تحلیل موضوع میزگرد: در مورد «حرکت میزگرد» که عدّه زیادی می‌گویند بدون هیچ‌گونه اعمال قدرتی به حرکت درمی‌آید، بیشتر چنین به نظر می‌رسد که حرکت میز، معلول تمرکز نیروی فکری خود شخص و تأثیر ناخودآگاه آن روی اعصاب دست او بوده باشد. به این ترتیب که، شخص یا اشخاصی که دست خود را آزاد روی میز گذارده‌اند، به واسطه تمرکز فکری، و توجّه خاص به مطلبی، و تمایل به یک نوع پاسخ، نیروی درونی ناخودآگاه آنها روی اعصاب دستشان فشار وارد کرده، میز را به یک طرف گردش می‌دهد، و به همین دلیل خود او هم خیال می‌کند که میز خود به خود گردش نموده، و لذا غالباً حرکت میز، موافق «طرز تفکّر» و «نوع تمایلات» آن شخص یا اشخاص است، نه موافق روحی که مدّعی ارتباط با او هستند، و همچنین حرکت قلم روی کاغذ نیز معلول همین موضوع است. مثلًا، کسی که شبهای جمعه برای اموات خود شکرپنیر ارتباط با ارواح، ص: ۱۰۴ خیرات می‌نماید، تصوّر می‌کند که روح سرباز عرب هم شکرپنیر می‌خواهد (اگرچه خیرات به این صورت، آن‌هم با شکرپنیر اصلًا میان آنها وجود نداشته باشد.). این تأثیر ناخودآگاه، نمونه‌های فراوان دارد؛ مثلًا، بسیار می‌شود که هنگام نوشتن نامه‌ای یا گفتگوی با شخصی، بدون توجّه، به جای نام کسی، نام دیگری را می‌بریم که مورد علاقه ماست؛ زیرا ضمیر ناخودآگاه، روی اعصاب دست یا زبان اثر می‌گذارد و آن را به طرفی می‌برد که موافق تمایل ما می‌باشد. این موضوع در کودکان و افراد کم سن، زودتر صورت می‌گیرد و لذا بسیاری از این ارتباطات را به وسیله آنها انجام می‌دهند. من به اصحاب میزگرد می‌گفتم: آخر اگر روح با شما تماس می‌گیرد، آیا این روح قدرت ندارد میز به این سبکی و روانی را بدون دست گذاشتن شما حرکت دهد؟! آیا روح به آن همه قدرت از چنین کار ساده‌ای عاجز است؟ دستتان را از روی میز بردارید و از روح خواهش کنید ارتباط با ارواح، ص: ۱۰۵ زحمت بکشد آن را تکان دهد ... ولی همه این آقایان معترفند تا دست روی میز نگذارند، میز تکان نمی‌خورد؛ این مسئله عجیبی است! قابل توجّه این که آنچه درباره جمعی از مرتاضان و اساتید «اسپریتیسم» نقل می‌کنند، این است که آنها نه تنها می‌توانند بوسیله ارواح، میز به این روانی را بدون دست گردش دهند؛ بلکه کارهایی به درجات بالاتر از آن انجام می‌دهند. و همان طور که در آینده بخواست خدا خواهیم گفت، بسیار می‌شود که مدیوم را دست بسته در یک قفس زندانی کرده و از هرگونه حرکت او جلوگیری به عمل می‌آورند، با این حال او به وسیله ارتباط با ارواح، کارهای حیرت‌انگیزی انجام می‌دهد؛ ولی مدّعیان میزگرد فقط می‌توانند میز را بگردانند آن هم تا دست روی آن نگذارند هیچ کاری از آنها ساخته نیست! بلند کردن پایه‌های میز هم دست کمی از گرداندن آن ندارد! و من خودم آزمایش کردم و دیدم به وسیله فشار دست می‌توان پایه‌ها را از زمین بلند کرد.

پیام ارواح

اکنون که علّت حرکت «میز» که تصوّر می‌شود به وسیله ارواح صورت می‌گیرد تا حدودی روشن شد، باید به بررسی پیامهایی که از ارواح دریافت می‌دارند، بپردازیم: پیامهایی را که مدّعی هستند به وسیله «میزگرد» از ارواح دریافت می‌دارند- تا آنجا که ما دیده‌ایم- به هیچ‌وجه قابل اعتماد نیست و ارزش علمی ندارد؛ زیرا این پیامها یک عیب اصولی دارد و آن این که: یا از کلّیاتی است که در زندگی هرکس مصداقهایی برای آن وجود دارد، و یا مربوط به مسائلی است که راهی به سوی اثبات و نفی آنها در دست نیست. ارتباط با ارواح، ص: ۱۰۸ توضیح اینکه: هرکس در زندگی خود شاهد شکستها و پیروزیهایی بوده است؛ در امتحانات و مسائل درسی، در کسب و کار و امور تجاری، در مبارزات سیاسی، در امر ازدواج، در معاشرت‌های دوستانه و مانند اینها. ناگاه او در مجلسی حضور می‌یابد که کسی پشت میز نشسته و روی تعمّد، یا بر اثر تلقیناتی مدّعی ارتباط با ارواح است. از او خواهش می‌کنند که با فلان روح تماس بگیرد و پیامی برای این شخص بیاورد. پیام به این صورت بیرون می‌آید: «از شکستی که برای شما پیش آمده، ناراحت نباشید، این شکست قابل جبران است.» یا این که می‌گوید: «مواظب باشید پیروزیهای خود را به سادگی از دست ندهید!» افراد عادی از شنیدن این سخن، بسیار تعجّب می‌کنند و تصوّر می‌نمایند که روحی از اسرار و رازهای درونشان خبر

داده، در حالی که این سخن یک «کلّی گویی» بیش نبوده که برای همه ممکن است، ولی این شما هستید که آن را بر ارتباط با ارواح، ص: ۱۰۹ حوادث خاصّی که در ذهنتان بوده تطبیق می‌کنید و تصوّر می‌نمایید از روی این حوادث خصوصی و شخصی پرده برداشته شده، در حالی که چنین نیست. و یا «مثلًا» هرکس از ما، در عمر خود به دوستان و آشنایان خود خدمتهایی کرده‌ایم، و چه بسا در میان آنها افرادی بوده‌اند که قدر خدمت ما را نشناخته‌اند و ارزشی برای آن قائل نباشند، و صحنه‌های مربوط به این موضوع، در گوشه و کنار ذهن ما باقی مانده است. ناگاه می‌شنویم کسی بدون هیچ‌گونه مقدّمه، مدّعی می‌شود که روح فلان به شما چنین پیام فرستاده: «شما به کسی نیکی کرده‌اید و او به شما بدی می‌کند امّا مکافات خود را خواهد دید! ...» فوراً تصوّر می‌کنید این شخصِ مدّعی ارتباط، از درون شما خبر داده، و در انتظار مکافات عمل طرف خواهید نشست. یا این که «مدیوم» مدّعی می‌شود که روح پدر شما حاضر است و می‌گوید: «من از شما راضی هستم، خیرات برای من بفرستید! ...» ارتباط با ارواح، ص: ۱۱۰ روشن است این مطلب از مطالبی است که هیچ‌گونه راهی برای اثبات و نفی آن وجود ندارد که واقعاً پدر من از من راضی است یا نه. اکنون اجازه بدهید قسمتی از پیامی را که یکی از دوستان برای من گرفته بود و با خطّ خودش موجود است برای شما نقل کنم؛ او می‌گفت در ارتباطی که من گرفتم، پیامهایی برای شما داده شده است، از جمله: در اختیار ایشان چیزی است که خیلی آن را عزیز و محترم می‌شمارد! بگو شما چرا کار آن کسی را که به شما مراجعه کرد، انجام ندادید؛ آن کار موجب رضای خدا است! بقدری او را مجذوب کرده است که نهایت ندارد! تصدیق می‌کنید این کلّیّات هرگز نمی‌تواند دلیل ارتباط با روح گردد؛ زیرا مسلّماً هر کسی چیزی دارد که عزیز و محترمش می‌شمارد، و در میان مراجعین متعدّدی که به انسان مراجعه می‌کنند ممکن است کسی باشد که کار او انجام نگرفته باشد و اگر می‌شد بهتر بود و مانند اینها. *** ارتباط با ارواح، ص: ۱۱۱ معذرت می‌خواهم وقتی این کلّی‌گویی‌ها را می‌شنوم به یاد فالگیران قدیم می‌افتم (شاید الان هم باشند) که با چند عدد نخود، حوادث زندگی فعلی و گذشته و آینده انسان را پیش‌بینی می‌کردند؛ پس از جابه‌جا کردن چند دانه نخود روی آن خم شده و چشم به آن دوخته، چنین آغاز سخن می‌کردند: - در همسایگی شما مرد بلندبالائی هست، از او برحذر باشید! - خطری برای شما پیش آمده که به خیر گذشته، مواظب باشید تکرار نشود! - تا هفته آینده یک خبر خوشی به شما می‌رسد و اگر تا هفته آینده نرسید، تا ماه آینده و یا تا سال آینده می‌رسد. - در بچّگی کسالتی پیدا کردید که خیلی شما را ناراحت نمود! - اسرار خود را به همه‌کس نگویید! - خوابهای خوشی خواهید دید! - مسافری در سفر دارید که در آینده نزدیکی بازمی‌گردد! - زیاد برای بعضی مطالب غصّه نخورید، کم‌کم درست می‌شود! ارتباط با ارواح، ص: ۱۱۲ این «جمله‌ها» در افراد عادی اثر غریبی می‌بخشد و تعجّب می‌کنند از این که این فالگیر باهوش چگونه با چهار عدد نخود، و مانند آن، همه گذشته و آینده آنها را پیش‌بینی کرد و حتّی از خوابهای آنها و مسافر آنها هم خبر داد؟! در حالی که هیچ جای تعجّب ندارد، هرکس قاعدتاً مسافری در سفر دارد (یکی از دوستان یا بستگان) و خوابهای خوب و بدی هم می‌بیند؛ در کودکی هم همیشه سالم نبوده، لابد گاهی بیمار هم شده است؛ همسایگان او هم همه «کوتوله» نیستند! مسلّماً برای پاره‌ای از مطالب هم غصّه می‌خورد و امید است یواش‌یواش درست شود! و یا این که در حاشیه تقویمها (مثلًا در دیماه) می‌خوانیم: «اوضاع کواکب دلالت دارد بر وزیدن بادهای سرد، و انقلاب هوا، و نزول برف و باران در بعضی شهرها و کوهپایه‌ها، و بروز بعضی از حوادث در بعضی از ولایات، و درگذشت یکی از بزرگان در یکی از ممالک، و رونق بازار منسوجات، و عزّت لحوم و دسوم!» و در فصل بهار (مثلًا) چنین می‌خوانیم: ارتباط با ارواح، ص: ۱۱۳ «اوضاع کواکب دلالت دارد بر اعتدال هوا، و نزول بارانهای نافع و آمدن سیل در بعضی از بلاد، و میل مردم به تفرّج، و اختلاف بعضی از دول، و ظهور اراجیف در پاره‌ای از بلاد و صلاح حال بعضی از پیشه‌وران، و آفت بعضی از محصولات و ...» ناگفته پیدا است که کشف این حقایق بزرگ! نیازی به زحمت مطالعه اوضاع کواکب و رصد کردن ثوابت و سیّارات ندارد؛ بلکه مطالعه اوضاع روزمرّه و همه ساله همین کره زمین بی‌مقدار، برای پی‌بردن به این اسرار کافی است، حتماً در فصل «بهار» و «زمستان» حوادث مزبور، آن هم در بعضی از بلاد، رخ

خواهد داد!

پس چه نوع پیامهایی اطمینان‌بخش است؟

پاسخ این سؤال خیلی روشن است؛ باید پیام، پیامی باشد که انگشت روی مسائل خصوصی با تمام مشخّصات آن بگذارد و از مطالب کلّی که همه کس از آن باخبرند نباشد. مثلًا، شما اسم چندنفر از دوستان دورتان را در نظر ارتباط با ارواح، ص: ۱۱۴ بگیرید (از اسمهائی باشد که زیاد هم مأنوس نباشد)، اگر مدّعی ارتباط توانست آن اسمها را صریحاً در ذهن شما بخواند، می‌توان ادّعای او را تا حدودی پذیرفت. یا این که شما در میان دفتر تلفن خصوصی خود، یا عمومی، نام چند نفر را بطور سرّی علامتگذاری می‌کنید، اگر مدّعی ارتباط توانست شماره تلفن همه آنها را که شما علامت گذارده‌اید، بطور صحیح بگوید، معلوم می‌شود یک مطلب عادی نیست. منظور ما از نشانه گرفتن نیز همین چیزهاست؛ نشانه‌های خصوصی و مشخّصی که افراد عادی از آن آگاه نباشند؛ اگر کسی توانست در ارتباطات خود چنین نشانه‌هایی را بدهد، گفته‌های او را باید مورد مطالعه قرار داد، و الّا گفتن کلّیّات به هیچ‌وجه ارزش علمی در این بحث ندارد.

علمی به نام اسپریتیسم

تا اینجا بحث ما درباره موج «میزگرد» و مدّعیان ارتباط با ارواح از این طریق، بود؛ و گمان می‌کنم به اندازه کافی بر همه خوانندگان محترم ثابت گردید که «این مدّعیان در طلبش بی‌خبرانند!» و مسئله ارتباط با ارواح از طریق میزگرد، اساس و پایه‌ای ندارد. اکنون برگردیم و مسئله ارتباط با ارواح را بطور کلّی و وسیع مورد بررسی قرار دهیم. *** تماس با ارواح بصورت «علمی» (نه به صورت سرگرمی غلط و عامیانه میزگرد که فاقد هرگونه ارزش علمی و تحقیقی است) از جهات گوناگونی قابل مطالعه می‌باشد. در این زمینه کتابها و رساله‌های فراوانی به وسیله ارتباط با ارواح، ص: ۱۱۶ دانشمندان شرق و غرب نگاشته شده، و صفحات زیادی از بعضی دائرةالمعارف‌های علمی را به خود اختصاص داده است. دانشمندان این فن، یعنی کسانی که دور از جنجالهای تبلیغاتی، سالیان دراز در این راه کوشیده‌اند، اظهار می‌دارند که توانسته‌اند با مجاهدتهای پیگیر، و آزمایشهای فراوان، پرده از روی گوشه‌ای از جهان مرموز و ناشناخته ارواح بردارند و کارهای خارق عادت حیرت‌انگیزی که به وسیله آنها انجام می‌شود، از نزدیک مشاهده نمایند. نویسنده دائرةالمعارف قرن بیستم که از محقّقان عصر ما محسوب می‌شود، در جلد چهارم کتاب خود، در مادّه «روح» جدولی از نام دانشمندان مشهور که به واقعیّت این علم اعتراف کرده‌اند، ارائه می‌دهد. در این جدول نام ۴۷ نفر از دانشمندان بزرگ فرانسه، انگلستان، ایتالیا، آلمان و آمریکا را ذکر می‌کند؛ از جمله: دومورگان (رئیس جمعیّت ریاضی‌دانان انگلستان)، ویلیام کروکس رئیس انجمن سلطنتی بریتانیا، روسل والاس بزرگترین فیزیولوژیست انگلستان در عصر خود، و دوست نزدیکِ داروین، فارلی رئیس مهندسی ارتباط با ارواح، ص: ۱۱۷ کمپانیهای تلگراف، اکسون استاد دانشگاه آکسفورد، کامیل فلاماریون دانشمند فلکی و ریاضی‌دان معروف فرانسه، ویکتورهوگو نویسنده معروف و دانشمند فرانسوی، لمبررزو یکی از مشهورترین دانشمندان جرم‌شناسی، هیزلوپ استاد دانشمند آمریکایی، لوردبالفور سیاستمدار مشهور انگلیس، و جمعی دیگر از معاریف علمی، ادبی و سیاسی قرون اخیر را نام می‌برد. سپس تصریح می‌کند که نام این عدّه چهل و هفت نفری را از میان هزاران نفر که به نام دانشمند و محقّق در این رشته کار کرده‌اند، انتخاب نموده است. او در طیّ سخنان مشروح خود در این بحث، گواهی صریح بسیاری از این دانشمندان و مشاهدات آنها را در مورد تأیید این علم نقل می‌کند. و نیز گواهی جمعیّت‌های متعدّدی را که به خاطر «تحقیق درباره مسئله روح و تماس با ارواح و خارق عاداتی که به آنها نسبت می‌دهند» تشکیل شده است، و ماههای متوالی در این باره به تحقیق و بررسی پرداخته‌اند و سپس این موضوع را به عنوان یک واقعیّت غیرقابل انکار تأیید نموده‌اند، شرح ارتباط با

ارواح، ص: ۱۱۸ می‌دهد. (در آینده بعضی از آنها را یادآور خواهیم شد.) *** شکّی نیست که این علم پیش از آن که در غرب نضج گیرد، در مشرق وجود داشته و مورد توجّه عدّه‌ای از دانشمندان شرق بوده است؛ ولی پس از انتقال به غرب، مانند بسیاری از علوم دیگر، مورد بررسی و استقبال بیشتری قرار گرفت. در این جا بد نیست قسمتی از مباحثی را که نویسنده محقّق کتاب «علی اطلال المذهب المادّی» و «دائرةالمعارف قرن بیستم» در این زمینه آورده است، در فرازهای کوتاه و عبارات فشرده‌ای از نظر خوانندگان محترم بگذرانیم. او می‌گوید: طرفداران اسپریتیسم، و دانشمندان این فن، معتقدند که: روح با فنای جسم و بدن هرگز فانی نمی‌شود، و با جسم شفّاف و لطیفی که دارد- همان جسم شفّاف و لطیفی که مافوق موادّ این جهان است و قوانین جهان مادّه بر آن حکومت نمی‌کند- به حیات خود ادامه می‌دهد. و لذا می‌توان به وسیله افرادی که دارای استعداد ارتباط با ارواح، ص: ۱۱۹ خاصّی هستند با ارواح مکالمه نمود؛ بلکه می‌توان آنها را دید. روح می‌تواند به وسیله مدیوم (واسطه ارتباط) و با زبان او با لغاتی سخن بگوید که شخص مدیوم بکلّی از آن بی‌خبر است، و نیز می‌تواند بسیاری از اسرار علم و فلسفه و مسائل پیچیده ریاضی را که «واسطه» و «شنوندگان و حاضران» بکلّی از آنها بی‌اطّلاعند، بازگو کند؛ حتّی ممکن است در حالی که چشمان واسطه را کاملًا بسته‌اند، با دست او نامه‌های متعدّد و صفحات بسیاری را بنویسد. خلاصه روح می‌تواند خارق عادات عجیبی از خود نشان دهد که انجام آن با وسایل مادّی و عادی امکان‌پذیر نیست؛ حتّی گاهی روح، خود را به همه حاضران نشان می‌دهد و اجسام را بدون این که دست به آن بزنند، حرکت می‌دهد. قابل توجّه این که دانشمندان این فن برای این که هرگونه احتمال تقلّب و دخالت مرموز «واسطه» را در انجام این گونه خارق عادات از میان ببرند، و جای تردید در استناد این امور به ارواح باقی نماند، شخص واسطه را محکم به صندلی خود می‌بندند؛ حتّی گاهی او را در یک قفس آهنین محبوس می‌سازند؛ درب اطاقی را که در آن آزمایش صورت می‌گیرد، قفل می‌کنند، و ارتباط با ارواح، ص: ۱۲۰ سیمهای الکتریکی به دست واسطه وصل می‌کنند تا هرگونه حرکتی را- هرقدر ضعیف و سریع باشد- دریابند، و از مجموع این امور اطمینان پیدا کنند، که این اعمال مربوط به ارواح است، نه شخص واسطه. «۱» سپس دانشمندان در این اندیشه فرورفته‌اند که این خوارق عادات عجیب و حیرت‌انگیز را چگونه می‌توان تفسیر نمود. آیا راهی برای تفسیر آنها جز اعتقاد به وجود ارواح فعّال هست؟! آیا واسطه‌ها از طریق یک نوع غش و تدلیس و خدعه و نیرنگ و تردستی‌های مخصوص این اعمال را انجام می‌دهند؟ و یا به وسیله آلات و ابزار مخفی و دقیقی قادر به انجام این امور هستند؟ یا این که از طریق تلقین و صحنه‌سازی‌های مخصوص می‌توانند در افکار حاضران تصرّف نموده و ارتباط با ارواح، ص: ۱۲۱ به آنها وانمود کنند که چنین حوادثی رخ داده، در حالی که هیچ یک از اینها در خارج به وقوع نپیوسته است؟ دانشمندان و محقّقان دیرباوری که در جلسات علمی مزبور شرکت داشته‌اند صریحاً اعتراف دارند که این خوارق عادات و اعمال عجیب را به هیچ‌یک از امور بالا جز فعّالیّت ارواح، نمی‌توان استناد داد؛ زیرا آنها همه‌گونه تدابیر لازم را برای جلوگیری از تردستی‌های واسطه، با استفاده از ابزار مرموز به عمل آورده‌اند، و آنها کسانی نبوده‌اند که به این آسانی تحت تأثیر تلقین‌ها قرار گیرند. آنها می‌گویند ما بارها این مسئله را در طیّ ماههای متوالی آزمایش نموده‌ایم، و راه همه احتمالات را بسته‌ایم و از نظر علمی وجود این امور حیرت‌انگیز، تفسیری جز وجود ارواح و فعّالیّت آنها نمی‌تواند داشته باشد. *** این بود فشرده‌ای از بحثها و بررسیهای دانشمند مزبور در دو کتاب سابق‌الذّکر. این گواهیهای صریح دانشمندان دلیل بر این است که مسئله مزبور از نظر علمی قابل مطالعه است.

نتیجه نهایی بحث

«اسپریتیسم»، و «اسپری‌توآلیسم» را معمولًا به علم ارتباط با ارواح تفسیر می‌کنند، (مراجعه به فرهنگهای انگلیسی و دائرةالمعارف‌ها نیز این معنی را تأیید می‌نماید.) ولی بعضی اصرار دارند که مسئله عود ارواح و تناسخ را نیز جزئی از این علم بدانند. ما در نامگذاری با کسی سخنی نداریم؛ ولی ما این حقیقت را تأکید می‌کنیم که مسئله عود ارواح به هر نام و به هر اسم که باشد و در

تحت هر لفافه‌ای، غلط و نادرست و غیرمنطقی است؛ امّا مسئله ارتباط با ارواح به هر نام که باشد، در حدود خاص و معیّنی قابل مطالعه است، و آمیختن این دو با هم سفسطه‌ای برای تحریف حقایق است. با توجّه به این تذکّر لازم، اکنون به تعقیب بحث گذشته ارتباط با ارواح، ص: ۱۲۴ بپردازیم: در میان دانشمندانی که گواهی به امکان «ارتباط با ارواح از طرق علمی» داده‌اند افراد سرشناسی پیدا می‌شوند که این احتمال را لاقل درباره «همه آنها» نمی‌توان داد که اغفال شده باشند، و یا تلقینهای دروغین افراد شیّاد، در آنها اثر گذاشته باشد. بخصوص این که بسیاری از آنها با روح بدبینی، یا انکار شدید، وارد بحث درباره این موضوع شده‌اند، ولی با این حال در مشاهدات حسّی خود اشباحی را دیده‌اند که به چیزی جز به اشباح ارواح قابل تفسیر نبوده‌اند، و یا صداها و حرکات اشیاء، بدون هیچ‌گونه علّت مادّی، و بدون این که کسی به آنها دست بزند- و خارق عادات دیگری- مشاهده کرده‌اند و پیامهایی دریافت داشته‌اند، که از مجموع آنها ایمان راسخی به صحّت این علم پیدا نموده‌اند. اکنون اجازه دهید قسمتی از گواهی دانشمندان را در اینجا بیاوریم. این گواهی‌ها از یک منبع قابل ملاحظه، یعنی دائرةالمعارف قرن بیستم، استخراج و اقتباس شده است: ۱- به هنگام انتشار این عقیده (عقیده امکان ارتباط با ارتباط با ارواح، ص: ۱۲۵ ارواح) در میان مردم اروپا هیأتی از دانشمندان در سال ۱۸۶۹ برای بحث و بررسی دقیق در پیرامون این مسئله تشکیل شد. این هیأت مرکّب از جان لبوک و کروکس طبیعی‌دان بزرگ انگلستان در آن روز، لویس فیزیولوژیست معروف، روسل والاس یکی از مهمترین فیزیولوژیست‌های انگلستان در آن عصر، و دوست نزدیک داروین، دومورگان رئیس جمعیّت ریاضی‌دانان کشور، فارلی رئیس کمپانیهای تلگراف، جان کوکس فیلسوف معروف، اکسون استاد دانشگاه آکسفورد، و بعضی افراد سرشناس دیگر بودند. هنگامی که خبر تشکیل این جمعیّت انتشار یافت، عدّه‌ای از نقاط مختلف جهان در انتظار نظر نهایی این جمعیّت دقیقه‌شماری می‌کردند؛ ولی آنها ۱۸ ماه پی در پی به بحث و کنجکاوی در پیرامون این مسئله ادامه دادند و در جلسات ارتباط شرکت جستند و از نزدیک، پیامها و خارق عادات مزبور را بررسی و مشاهده نمودند و در پایان بیانیّه مشروحی صادر کردند که قسمتی از آن را ذیلًا از نظر می‌گذرانیم: «... این جمعیّت در تفحّصات علمی خود پیرامون مسئله ارتباط با ارواح، ص: ۱۲۶ ارتباط با ارواح، تنها روی مشاهداتی که برای همه اعضای جمعیّت حسّی بوده، و قرائن قطعی همراه داشته است، تکیه کردند. «قابل توجّه این که چهار پنجم اعضای جمعیّت در آغاز این بررسیها شدیداً منکر این مسائل بودند و همه را مولود وهم و خیال، و یا تقلّب و تزویر، و یا لااقل نتیجه یک سلسله حالات اضطراری عصبی می‌دانستند؛ ولی پس از مشاهده اینهمه حوادث، آن هم در شرایط و کیفیّات خاصّی که همه احتمالات انحرافی را نفی می‌نمود، و پس از آزمایشهای دقیقی که مکرّراً انجام گرفت، اعضای جمعیّت چاره‌ای جز این نداشتند که اعلام کنند این خارق عادات از یک «عامل مرموز» غیر از آنچه تا آن وقت می‌پنداشتند، سرچشمه می‌گیرد ...!» (درست توجّه کنید! آنها تنها اعتراف به وجود یک عامل مرموز در این پدیده‌ها کرده‌اند.) ۲- استاد کروکس که ریاست هیأت علمی سلطنتی انگلستان را به عهده داشت، در برابر صدها نفر از اعضای هیأت مزبور، به مناسبت گفتگو درباره اسپریتیسم، صریحاً اظهار کرد: ارتباط با ارواح، ص: ۱۲۷ من نمی‌گویم این موضوع امر ممکنی است؛ بلکه می‌گویم یک واقعیّت عینی است! و نیز نامبرده، در کتابی که به نام «پدیده‌های روحی» نگاشته و دهها بار تجدید چاپ گردیده است، می‌گوید: از آنجا که من به وجود این پدیده‌ها ایمان دارم، این یک نوع جُبن و ترس ادبی است که به خاطر وحشت از انتقادات استهزاءکنندگان و امثال آنها که هیچ‌گونه اطّلاعاتی در زمینه این علم ندارند و نمی‌توانند بر ضدّ اوهامی که به آن پایبندند قضاوت کنند، شهادت خود را در مورد آثار روح کتمان نمایم. من بانهایت صراحت آنچه در این باره با چشم خود دیده، و با تجربیّات مکرّر دقیق آزموده‌ام (در این کتاب) تشریح می‌کنم ... ۳- روسل والاس که در کشف قانون «انتخاب طبیعی» همکار داروین بود، در کتابی که به نام «شگفتیهای اسپریتیسم» نگاشته، چنین می‌نویسد: من مادّی و ماتریالیست صِرف بودم و به مذهب خود، نهایت درجه ایمان داشتم و در هیچ نقطه از فکر من محلّی برای قبول مسئله «روح» نبود، و نه برای وجود مبدأ دیگری غیر از این جهان مادّی و نیروهای وابسته به آن ... ولی بالاخره دیدم مشاهدات حسّی را نمی‌توان ارتباط با

ارواح، ص: ۱۲۸ نادیده گرفت و آنها را کنار زد، همینها بود که مرا مجبور ساخت قبل از هر چیز، وجود یک سلسله واقعیّات تازه- پیش از آن که بدانم اینها مربوط به ارواح هستند یا نه- بپذیرم؛ این مشاهدات تدریجاً محلّی از فکر مرا اشغال نمود؛ ولی باید بگویم این مطلب هرگز مربوط به استدلالات ذهنی نبود، بلکه متّکی به یک سلسله مشاهدات حسّی بود که یکی پس از دیگری انجام یافت تا آنجا که نتوانستم عاملی برای آنها غیر از ارواح قبول کنم ... *** نتیجه- نظیر این گواهیها از طرف جمع فراوانی از دانشمندان در کتابهایی که مخصوصاً در این زمینه، خودشان نگاشته‌اند، یا به مناسبتهایی در کتب دیگر به آن اشاره نموده‌اند، دیده می‌شود و با توجّه به گواهی جمع کثیری از دانشمندان شرق که اگر بخواهیم همه را عیناً نقل کنیم، کتاب بزرگی می‌شود می‌توان قبول کرد که «ارتباط با ارواح» از سرحدّ مسائل نظری گذشته و به صورت یک مسئله حسّی و تجربی در آمده است، و گمان می‌کنم هر کس از دور قضاوت نکند و از نزدیک بنشیند و این گواهیها را مورد بررسی قرار ارتباط با ارواح، ص: ۱۲۹ دهد، همین‌طور خواهد گفت. بنابراین، باید گفت: ارتباط با ارواح را به عنوان یک واقعیّت می‌توان پذیرفت، ولی نباید از نظر دور داشت که این مسئله مورد سوءاستفاده عدّه زیادی قرار گرفته، و یا افراد ساده ذهنی به خیال خود به همین سادگی، و بدون هیچ گونه اطّلاعات علمی با یک میز چرخان، یا یک استکان، یک صفحه کاغذ پر از حروف الفبا، با ارواح کبیر و صغیر خواسته‌اند تماس بگیرند؛ و به دنبال آن بازی، میزگرد به راه افتاده و کم‌کم مسئله سر از تناسخ و بازگشت ارواح به بدنهای جدید درآورده است؛ و یک واقعیّت با هزاران اوهام به هم آمیخته شده. به این ترتیب، اصل ارتباط ممکن است، ولی از میان هزاران مدّعی شاید تنها یکی راستگو باشد! ارتباط با ارواح، ص: ۱۳۱

بخش سوم پاسخ به ایرادها

چرا در این باره به بحث پرداختیم؟

پس از نشر بحثهای ما درباره «مسئله عود ارواح» و «ارتباط با ارواح»، یکی از نویسندگان مجلّه اطّلاعات هفتگی به پاسخگویی و دفاع از عقاید خود در این زمینه پرداخت؛ ما برای روشن شدن افکار عمومی و روشن ساختن میزان ارزش آن مدافعات، این بخش را به عنوان سؤال و پاسخ بر مباحث کتاب افزودیم. سؤال: چرا این همه برای ابطال مسئله «تناسخ» و «میزگرد» به خود زحمت می‌دهید؟ پاسخ: یک اصل مسلّم داریم که دلایل عقلی و نقلی فراوانی آن را تأیید می‌کند، و آن اصل در یک حدیث نبوی ارتباط با ارواح، ص: ۱۳۴ خلاصه شده است: «هنگامی که بدعتی آشکار گردد و دستها یا زبانها یا قلمهائی برای تحریف حقایق و نشر خرافات به کار افتد، افراد مطّلع باید بپاخیزند و با آن مبارزه کنند، و اگر کوتاهی کنند، از رحمت خدا به دور خواهند بود، و نفرین فرشتگان و مردم بر آنها خواهد بود.» این از یک سو. از سوی دیگر، این اصل هم در میان تمام دانشمندان اسلام اعم از شیعه و اهل تسنّن (جز فرقه کوچک و ضعیفی که «تناسخیّه» نامیده شده‌اند و تنها نامی از آنها در کتب عقائد و مذاهب یافت می‌شود) مسلّم است و همه به آن ایمان دارند که تناسخ و عود ارواح به بدن دیگر به هر شکل باشد، غلط و بی‌اساس است و دلایل نقلی و عقلیِ قطعی آن را ابطال می‌کند (خواه تناسخ به صورت نزولی باشد؛ یعنی، بازگشت به زندگی پست‌تر، یا صعودی یعنی بازگشت به زندگی عالیتر، در بدن انسان باشد، یا حیوان)؛ زیرا این عقیده خرافی مفاسد بسیاری دارد، زیرا: اوّلًا، تناسخ از نظر مذهبی بهانه‌ای برای انکار رستاخیز و عدم نیاز به پاداش و کیفر در سرای دیگر و احیاناً بهانه‌ای ارتباط با ارواح، ص: ۱۳۵ برای قائل شدن به ازلیّت ارواح (چنان که در تاریخ عقائد ثبت است) می‌گردد، و لذا یک مسلمان واقعی نمی‌تواند معتقد به تناسخ و عود ارواح به هر شکل و صورت باشد، و تحقیق این موضوع از دانشمندان مذهبی آسان است، و بسیاری از آیات قرآن این عقیده را طرد می‌کند. ثانیاً، از نظر اجتماعی، وسیله مؤثّری برای تخدیر افکار، و آماده ساختن افراد برای تن در دادن به انواع محرومیّتها و بدبختی‌ها و ناکامیها

می‌باشد؛ به زعم این که اینها کیفر اعمالی است که در زندگی سابق انجام داده‌اند و باید آنها را تحمّل کنند، تا به اصطلاح پاک شوند و کامل می‌شوند! و یا به امید این که در زندگی آینده که به این جهان باز می‌گردند، جبران خواهد شد؛ پس تن در دادن به آنها ناراحت‌کننده نخواهد بود و به این ترتیب این عقیده، محرومان و ستمدیدگان را تشویق می‌کند که به بدبختیهای موجود تسلیم شوند! ثالثاً، از نظر اخلاقی این عقیده بسیاری از تبعیضات اجتماعی و ظلم و ستمها را توجیه می‌کند، و کوشش برای مبارزه با اینها را بی‌دلیل می‌شمارد، چه این که قطعاً یا احتمالًا ارتباط با ارواح، ص: ۱۳۶ این گونه افراد، کفّاره جنایات خود را در زندگی سابق می‌بینند تا پاک شوند، پس چرا ما مانع تکامل آنها شویم و در راه پاک شدن آنها سنگ بیندازیم؛ بنابراین، ترحّم به آنها هم بی‌دلیل است! همچنین ما نباید نسبت به افراد معلول و ناقص‌الخلقه و یا ملل استعمارزده و رنجدیده احساس ناراحتی کنیم!

مّا مسئله ارتباط با ارواح و بازی میزگرد

با این وضع که می‌دانیم و می‌دانند: اوّلًا، یکی از عوامل تقویت عقیده به تناسخ ارواح است؛ چه این که اصحاب میزگرد و امثال آنها اقرارهایی به زعم خودشان از ارواح، دائر به تکرار و عود ارواح می‌گیرند. (چنانکه نمونه آن را خواهیم دید.) ثانیاً، فتح این باب، سبب هرج و مرج در عقاید و افکار خواهد بود؛ زیرا عدّه‌ای ساده‌لوح یا سودجو و یا مبتلا به بیماریهای روانی، هر شب کنار میز می‌نشینند و اقرار تازه‌ای به وسیله یک روح فوق‌العاده عالی و بلندپایه!! درباره خوبی ارتباط با ارواح، ص: ۱۳۷ و بدی افراد، و حتّی صحّت و فساد عقاید پیروان این مذهب و آن مذهب (و چه بسا مذاهب باطله و فِرَق گمراه) ادّعا می‌کنند! یک شب مجازات قسطی را در عالم ارواح (شبیه یخچال و کولر قسطی!) کشف می‌کنند (چنان که در شماره ۱۴۸۷ اطّلاعات هفتگی دارد) شب دیگر دلیل بر حقّانیّت بعضی از فرق ضالّه که وضعشان بر همه روشن است (چنانکه یکی از دوستان که مدّتها در این قسمت کار کرده بود و سپس به همین دلیل آن را بکلّی کنار گذاشت، اظهار می‌داشت) و از این قبیل امور. می‌گویند این امور بر اثر دخالت ارواح خبیثه و شریره که در اطراف ما و در همه جا پراکنده‌اند و کارشان دروغ‌سازی و دروغ‌پردازی و بازی‌دادن افراد است، صورت می‌گیرد! بفرض این که چنین باشد، باز هم این کار، کار غلط و غیرقابل اعتماد و اطمینان است. بدیهی است که این هرج و مرج فکری و عقیدتی و اخلاقی و اجتماعی، زیانهای غیرقابل جبرانی دارد. مجموع این جهات سبب شد که ما با این خرافات پوسیده ارتباط با ارواح، ص: ۱۳۸ مبارزه کنیم. آیا اگر ما در این باره سکوت می‌کردیم و جمعی که مطالعات مذهبی و علمی محدودی دارند، به اشتباه می‌افتادند، عمل خلافی هم از نظر دینی و هم از نظر انسانی انجام نداده بودیم؟!

کلکسیون فحش و تهمت!

سؤال: پاسخهائی که در مجلّه اطّلاعات هفتگی به شما دادند، چگونه یافتید؟ جواب: خوشبختانه تا آنجا که اطّلاع داریم، مقالات سیزده‌گانه‌ای که در «مکتب اسلام» در این زمینه نگاشتیم و اکنون به صورت کاملتر در اختیار خوانندگان محترم قرار گرفته است، بسیار مؤثّر افتاد، و بسیاری را از اشتباه یا تردید خارج ساخت؛ شاید همین موضوع سبب شد که بعضی از مروّجان اصلی این عقیده، به دست و پا بیفتند تا آب از جوی رفته را به جوی بازگردانند، و بقدری ناراحت شدند که به زمین و آسمان و بزرگترین دانشمندان و مفاخر ما هتّاکی کردند و ماهیّت خود را آشکار ساختند. پاسخی که به ما دادند و در چندین شماره آن مجلّه چاپ ارتباط با ارواح، ص: ۱۳۹ شده، کلکسیونی بود از نسبتها و تهمتهای ناروا، و یک مشت هتّاکی و بدگوئی به بزرگانی که نه تنها ما، بلکه جهان انسانیّت به وجود آنها افتخار می‌کند و قرنها کتابهای آنها در بزرگترین دانشگاههای غرب که نویسنده مزبور تنها به بردن نام آنها فخر می‌کند، کتاب درسی بوده است. و از همه بدتر، از این شاخه به آن شاخه پریدن، و از جواب اصلی فرار کردن و سر مردم را به یک سلسله بحثهای متفرّقه و گاهی داستان و شوخی و مطالب بی‌اساس گرم کردن، به تصوّر این که این گونه صحنه‌سازیها و

جنجال به راه انداختن، در روحیّه ما یا خوانندگان مطّلع اثری به جای می‌گذارد. لذا، از همان آغاز سخن، افراد مطّلع قضاوت خود را کردند و شکست طرف را در این بحث، به وسیله نامه‌ها یا گفتگوهای حضوری، اعلام داشتند و از این شاخه به آن شاخه پریدن و هتّاکی به بزرگان کردن و فرار از مسائل اصلی را نشانه آشکار این شکست می‌دانستند؛ حتّی بعضی از خوانندگان ما خودشان جواب سفسطه‌های این نویسنده را در نامه‌های خود نوشته و برای ما ارسال داشتند. ارتباط با ارواح، ص: ۱۴۰ ما نه از کسی بدگوئی می‌کنیم؛ نه از پاسخ فرار می‌کنیم؛ نه دست به سفسطه و مغالطه می‌زنیم؛ زیرا نه چنین تعلیماتی به ما داده‌اند و نه با داشتن منطق قوی، نیازی به اینها احساس می‌کنیم، و صدهزار صفحه از این بدگوئیها و سخنان متفرّقه و پراکنده را با یک جو منطق مبادله نمی‌کنیم. اصولًا بحث علمی نیاز به این نیرنگها ندارد و این کارها دون شأن افراد حقیقت‌جو است و خدا گواه است اگر طرف مخالف، بدگوئی و هتّاکی به بزرگان نکرده بود، همین قدر هم به خود اجازه نمی‌دادیم.

طفره رفتن از حقایق هم اندازه‌ای دارد!

سؤال: به عقیده شما چرا آنها از مطالب اساسی طفره می‌روند؟ پاسخ: به عقیده ما چون آنها منطق روشن و تحصیلات منظّمی ندارند، مرتّباً از مطالب اساسی طفره می‌روند؛ بطوری که در چندین مقاله، که صدها سطر از مجلّه مزبور را اشغال کرده بود، بطور قطع جز چند جمله که اشاره خواهیم کرد و جواب خواهیم داد، ابداً به بحث ما مربوط نیست. او ارتباط با ارواح، ص: ۱۴۱ پیوسته سعی می‌کند با کوچکترین مناسبتی از بحث فرار کند و در بیراهه‌ها سرگردان گردد. به عنوان نمونه، در شماره ۱۴۹۷، به مناسبت مختصر ذکر خیری که از مرحوم جدّشان به میان می‌آورند، یک مرتبه جلو قلم را شل کرده و مطلب را به جاهای مضحکی می‌کشانند؛ او می‌نویسد: پدرِ مادرم صد و بیست و چند سال با راحتی و خوشی و احترام فراوان در جامعه و ثروت قابل توجّه زندگی کرد، و در راه اصفهان چون هم «کشاورز مسلمان» دارد و هم «کشاورز زردشتی»، برای آب‌انباری که ساخته، از دو سمت پلّه و شیر گذاشته است؛ یک سمت برای مسلمان و یک سمت برای زردشتی که به رسم معمول یزد با گچ سفید شده است ... گذشته از چند مسجد یزد که دیده‌ام زیلو انداخته، وقتی به سفر حج می‌رفته، برای خیلی از مساجد و امامزاده‌ها زیلو و قالی تهیّه کرده که زیلوها فکر می‌کنم ۲۰۰ سال عمر کند! یک روز در راه کاشان، اتومبیل جلو قهوه‌خانه‌ای توقف کرد که امامزاده‌ای نزدیک آن بود، داخل امامزاده که شدم، دیدم دو زیلو جلو درگاهها آویخته است که در حاشیه آنها اسم او را بافته‌اند. ارتباط با ارواح، ص: ۱۴۲ در نه گنبد میان یزد و اصفهان که در دل کویر مرکزی است و از هر طرف چند فرسنگ نه آب است و نه یک برگ سبز، بطوری که چندسال پس از فوت او بر حسب تصادف مطّلع شدم از دو فرسنگی از دامان کوه با مخارج زیاد، آب برای آب‌انباری که در زمان صفویّه در آنجاست و خشک بوده آب تهیّه کرده است؛ از نکات دیگر می‌گذریم فقط یادآور می‌شوم خوب به خاطرم هست یک شب در ضمن صحبت به کسانی که در منزلش بودند، گفت: من در همه عمرم یک آخ نگفته‌ام! این حقیقت داشت «۱» در عمر صد و بیست‌ساله‌اش هرگز بیمار نشده بود. بنیه بسیار قوی و اندام رشید و نیرومند یکی دیگر از نعمت‌هایی بود که نصیب او شده بود. در سالهای آخر عمرش هم دچار مرضی که باعث ناراحتی گردد نشد؛ فقط گاهی فشار خونش بالاـ می‌رفت و دچار نسیان می‌گشت. «۲» سراسر عمرش را به آسایش و سعادت گذرانده بود ... شما را به خدا قسم! این مطالب چه ربطی به بحث ما دارد؟ شما بگو کسی را می‌شناسم که آدم خوبی بود و پس از ارتباط با ارواح، ص: ۱۴۳ عود به این جهان هم زندگی خوبی خواهد داشت؛ دیگر زیلوی ۲۰۰ ساله و آب‌انبار نه گنبد اصفهان، آب‌انبار دوطرفه یزد، و این مطالب متفرّقه و بی‌ارتباط را بگذارید کنار! و این آقا از این قبیل سخنان، ماشاءاللّه فراوان دارد، فراوان! از قبیل داستان تریاک و این که در قهوه‌خانه‌ها تریاکیها به تریاک، کنایتاً «بنزین»! می‌گویند و ترکها «تیریاک»! می‌گویند و چرا تریاکیها به تریاک، بنزین می‌گویند و مانند اینها! (شماره ۱۴۹۸) از همه جالبتر این که همین داستان مرحوم جدّ بزرگوار را در ۱۶ شماره قبل نقل کرده و صریحاً

می‌نویسد: چند سال بود فلج شده بود؛ بطوری که غالباً (نه گاهی!) دچار نسیان می‌شد و گاهی هم به حال اغماء می‌افتاد. (شماره ۱۴۸۲) و البتّه صد البتّه، کسی که چند سال باشد فلج باشد و فشار خون او خیلی بالا ـ باشد و به حال اغماء و دم مرگ بیفتد، هیچ‌گونه کسالت و عارضه و ناراحتی ندارد و یک آخ هم نخواهد گفت!! کسی که در نقل سرگذشت مرحوم جدّش، این‌چنین ضدّ ارتباط با ارواح، ص: ۱۴۴ و نقیض بگوید، ارزش سرگذشتهای دیگری را که نقل می‌کند- و قسمت عمده بحثهایش نقل سرگذشتهاست- ناگفته پیداست.

چه کسی با الفاظ بازی می‌کند، ما یا شما؟

سؤال: می‌گویند شما با الفاظ بازی کرده‌اید؟ پاسخ: راستی مضحک است؛ شما که اسم «تناسخ» را «عود ارواح» گذاشته‌اید و بر خلاف همه دانشمندانی که کلمه تناسخ را به کار برده‌اند و آن را عین عود ارواح (اعم از صعودی و نزولی) دانسته‌اند، می‌گویید اینها دوتاست- و به گمان خود با این تغییر نام از ضربات خردکننده‌ای که فلسفه و دلایل نقلی بر این مسلک خرافی زده، مصون می‌مانید- آیا شما با الفاظ بازی می‌کنید یا ما؟! ما مدارک زیادی از دانشمندان مختلف در دست داریم که همه آنها «تناسخ» را با «عود ارواح به جسد انسان دیگر در این جهان» یکی دانسته‌اند، شما اگر راست می‌گویید، مدرکتان بر این بازی لفظی چیست؟ (به شرط این که از این شاخه به آن شاخه نپرید؛ صریحاً بگویید درکتان چیست؟) ارتباط با ارواح، ص: ۱۴۵ شما می‌گویید: اگر روح به جسمی که سطح تکامل آن بالاـتر باشد، برگردد «عود ارواح» نام دارد و صحیح است، و اگر به جسمی برگردد که مساوی یا پائین‌تر باشد «تناسخ» است و باطل است؛ این تقسیم‌بندی بی‌دلیل را که بر خلاف گفته همه دانشمندان در معنی تناسخ است، از کجا آورده‌اید؟ تناسخ یک کلمه خارجی نیست؛ یک کلمه عربی است که در تمام کتب دسترس ما هست؛ نوشته‌های خواجه‌نصیرالدّین طوسی در شرح اشارات؛ علّامه حلّی در شرح تجرید العقائد؛ صدرالمتألّهین در اسفار؛ میرداماد؛ و شیخ‌الرّئیس بوعلی‌سینا؛ و ملّاعبدالرّزّاق لاهیجی در گوهر مراد؛ سعد بن عبداللّه قمی در کتاب المقالات و الفرق؛ و محمّد فرید وجدی در دائرةالمعارف قرن بیستم؛ و ملّاهادی سبزواری در شرح منظومه و بسیاری دیگر، همه گواه این مدّعاست.

اطّلاعات سرشار (؟)

جالب توجّه این که این آقا که به اصطلاح می‌خواهد درباره نوشته‌های فلاسفه بزرگ و یا مسائل اسلامی نظر دهد، اطّلاعاتش در مسائل فلسفی و اسلامی بسیار ضعیف ارتباط با ارواح، ص: ۱۴۶ است؛ او تصوّر می‌کند با یادگرفتن نام چند کتاب و تکرار کلمه «اسپریت» و جار و جنجال و رجزخوانی می‌تواند به جنگ فلاسفه بزرگ برود. اکنون با کمال معذرت، گوشه‌ای از اطّلاعات این نویسنده را منعکس می‌کنیم، ببینیم کسی که همه فلاسفه شرق را لجن‌مال کرده، اطّلاعات او در چه پایه است. او میان «جوهر» و «عَرَض» فرق نمی‌گذارد و می‌گوید فلاسفه ما، در «جوهر یا عَرَض بودن صورت» اختلاف کرده‌اند (شماره ۱۴۹۷) در حالی که هر کس از فلسفه مختصر اطّلاعی داشته باشد می‌داند صورت (به اصطلاح فلسفی) از اقسام جوهر است و ربطی به عرض ندارد. ۲- می‌گوید: «قرائت اقلًّا یک سوره از قرآن در نماز واجب است» (در شماره ۱۴۹۵) در حالی که اگر یک رساله عملیّه ساده را مطالعه فرمایند، می‌دانند در هر نماز لااقل (اقلًّا که ایشان با تنوین ذکر کرده غلط است) چهار سوره بعقیده شیعه واجب است و بعقیده اهل تسنّن دو سوره از قرآن (دومرتبه سوره حمد و مقداری از آیات). ۳- در ایرادی که به گمان خود در مسئله زمان به ابن سینا ارتباط با ارواح، ص: ۱۴۷ کرده، می‌گوید: «بی‌آغاز یعنی چه؟ آیا این تعریف غیر از قدیم بودن است» (شماره ۱۴۹۹) این سخن او گواهی می‌دهد که ایشان فرق میان «قدیم زمانی» و «قدیم ذاتی» را نمی‌داند، در حالی که هر کس به الفبای فلسفه آشنا باشد، فرق میان این دو را می‌داند. ۴- در جای دیگر می‌گوید: «فلاسفه ۹۰۰ سال در این که در زمان بُعد مفطور است یا مقطور نزاع کرده‌اند و هنوز

معلوم نشده با "قاف "است یا با "ف!» "آقای عزیز! بحث زمان یکی از مهمترین مباحث فلسفی است و صفحات زیادی از تمام کتب فلسفه ما را اشغال می‌کند و فلاسفه ما پیش از «اینشتاین» ارتباط آن را با مسئله «حرکت» کشف نمودند. بگوئید چه کسی ۹۰۰ سال در این کلمه دعوا کرده (اصولًا بعد مقطور مربوط به مکان است نه زمان)؛ لااقل به مباحث زمان و مکان در شرح منظومه، اسفار و اشارات یک نگاه بکنید! تازه کسی در مسئله «ف» و «ق» دعوا نکرده است؛ درست «داستان خسن و خسین» است! ۵- اطّلاعات تفسیری او بقدری زیاد (؟) است که از ترجمه ارتباط با ارواح، ص: ۱۴۸ یک آیه عاجز است؛ مثلًا، آیه «فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍخَیْراًیَرَهُ ...» را این طور معنی‌می‌کند: «هرکس ذرّه ومثقال کار خیر کند، آن را می‌بیند و هر کس یک ذرّه و یا یک مثقال! کار بد کند آن را خواهد دید.» (شماره ۱۳۹۱) این آقا خیال کرده «مثقال» در آیه و در لغت عرب، مانند همان کلمه مثقال دکّان عطّاری است که در فارسی امروز به کار می‌بریم، در حالی که چنین نیست؛ مثقال به معنی وزن است؛ یعنی به اندازه سنگینی یک ذرّه؛ و ذرّه هم در اصل، به معنی مورچه است که به اشیاء ریز هم اطلاق می‌شود. (رجوع شود به قاموس اللّغة) ولی این علّامه بحرالعلوم (؟) مثقال را به همان معنی رایج فارسی و دکّان عطّاری تفسیر فرموده! مطمئن باشید اگر کسی اطّلاعات کافی داشته باشد، به علماء و نوابغ بزرگ خود بد نمی‌گوید؛ همیشه دانشمند و عالم، قدر عالم را می‌داند؛ قدر زر زرگر شناسد ... ۶- می‌گوید آنچه من درباره عود ارواح می‌گویم تناسخ نیست بلکه نسخ است! اینک عین عبارت او: «ما اسپریت‌ها تناسخ را باطل و پوچ می‌دانیم و با تناسخی‌ها کاملًا مخالفیم؛ ارتباط با ارواح، ص: ۱۴۹ تناسخی‌ها نیز مخالف ما هستند؛ یعنی، عود ارواح را به صورتی که ما معتقدیم مردود می‌دانند ولی نسخ تا حدّی با عقیده ما در عود ارواح نزدیک است ...» آقای نویسنده! آنچه شما می‌گوئید، عین تناسخ است و تناسخ و نسخ هردو از یک مادّه مشتق شده و فرقی میان اینها نیست. کلمه عود ارواح نیز با آنها یک معنی دارد؛ تنها گاهی تناسخ را بر معنی وسیع آن اطلاق می‌کنند که هم شامل بازگشت روح انسان به انسان دیگر می‌شود و هم شامل بازگشت روح انسان به حیوان. *** خلاصه، شما با تغییر نام تناسخ به نسخ، در واقع «کره» را «یاق» کرده‌اید! اینها هر دو یکی است. آخرین چیزی که شما می‌گویید این است که بازگشت روح انسان را به انسان فقط قبول دارید نه به حیوان، ولی این به معنی انکار تناسخ نیست بلکه یک قسم آن را پذیرفته‌اید و یک قسم آن را رد کرده‌اید و بطور مسلّم شما با این عقیده، تناسخی هستید؛ پس چرا از اسم آن وحشت دارید؟!

عقیده عود ارواح زاییده جهل و نادانی انسانها بوده است

سؤال: می‌گویند عقیده به عود ارواح که ریشه تاریخی دارد، زاییده فلسفه خاصّی است و اگر اسپریت‌ها امروز از آن دفاع می‌کنند، به خاطر این است که حل‌کننده مشکلاتی است. پاسخ: پدیده‌های مبهمی که در گذشته، سرچشمه پیدایش فرضیه تناسخ و عود ارواح بود، خوشبختانه امروز در پرتو پیشرفتهای علوم مختلف، روشن شده و دیگر نیازی به این فرضیّه‌های خرافی نیست. توضیح این‌که: تاریخ عقائد و مذاهب نشان می‌دهد که عقیده به تناسخ و عود ارواح، از قدیمی‌ترین عقایدی است ارتباط با ارواح، ص: ۱۵۲ که در جهان وجود داشته و تاریخ آن به عصر «افسانه‌ها» منتهی می‌گردد. زادگاه اصلی آن به احتمال قوی «هند» و «چین» بوده است و هم‌اکنون این عقیده در میان بت‌پرستان هند رواج دارد، و با زندگی آنها چنان آمیخته شده که تفکیک میان این دو مشکل است. احترام خاصّ ی که هندوها به حیوانات و حتّی حشرات می‌گذارند، در حقیقت از همین جا سرچشمه می‌گیرد؛ رواج «گیاهخواری» در هند و مخالفت با خوردن گوشت حیوانات نیز با این عقیده ارتباط دارد. مورّخ مشهور غربی «ویل‌دورانت» در کتاب تاریخ خود می‌گوید: هندوهای واقعی اگر بتوانند، حتّی‌الامکان از کشتن حشرات خودداری می‌کنند؛ حتّی کسانی که چندان علاقمند به فضیلت نیستند، با حیوانات همچون برادران زبون و زبان‌بسته رفتار می‌کنند نه مانند مخلوقات پستی که بر طبق فرمان خدا بر آنان تسلّط پیدا کرده‌اند! «۱» ارتباط با ارواح، ص: ۱۵۳ هندوها تناسخ و عود ارواح را اعم از این که در بدن انسان دیگر باشد یا

حیوان، «کارما» می‌نامند. این عقیده مانند بسیاری از خرافات دیگر، مولود جهل و ناتوانی انسان از تفسیر پدیده‌های مختلف طبیعی یا اجتماعی بوده است. به عبارت روشنتر، پیشینیان، مانند بسیاری از مردم امروز، غالباً به حوادثی برخورد می‌کردند که از تفسیر صحیح علمی یا فلسفی آن عاجز می‌ماندند، و از آنجا که طبع کنجکاو بشر به او اجازه نمی‌دهد که سؤالی را در ذهن خود بدون جواب بگذارد، ناچار دست به دامان تخیّلاتی می‌زدند و یک تفسیر خیالی برای آن درست می‌کردند، و بسیاری از خرافات از این رهگذر به وجود آمده است. مثلًا، این جمله را شاید بسیاری از ما شنیده باشیم که بعضی از «عوام» عقیده داشته‌اند: این که می‌بینیم شبها به هنگام دویدن اسبها، گاه برقی از زیر سم آنها می‌درخشد، به خاطر این است که جن‌ها زیر پای آنها چراغ روشن می‌کنند! حالا- این کار چه فایده‌ای به حال جنها دارد و آیا اصولًا جن‌ها ارتباط با ارواح، ص: ۱۵۴ بی‌کارند که چراغ زیر پای اسبها روشن کنند، برای آنها مطرح نبود. آنها این پدیده طبیعی را می‌دیدند و از تفسیر آن عاجز بودند؛ لذا دست به دامان این تخیّل می‌زدند. و یا آتش‌سوزیهای بظاهر بی‌دلیل را در پاره‌ای از خانه‌ها، معلول اعمال جن‌ها می‌دانستند. ولی امروز ما بخوبی می‌دانیم که پیدایش یک جرقّه الکتریکی بر اثر برخورد شدید دو جسم با یکدیگر، امری است کاملًا طبیعی، نه اختصاص به سمّ اسبها دارد و نه شبها، و تفسیر علمی آن نیز کاملًا روشن است؛ و یا این که می‌دانیم بعضی از موادّ شیمیایی هستند که در شرایط خاصّی خود به خود آتش می‌گیرند و سبب آتش‌سوزی می‌شوند، و اگر اشیایی را عمداً یا اشتباهاً به آن آلوده کنند، خود به خود می‌سوزند. در پرتو آن کشف فیزیکی، یا این کشف شیمیایی، این مسئله از صورت خرافی سابق درآمده است. البتّه وجود موجوداتی را به نام جن (جن در اصل به معنی موجود ناپیدا است) انکار نمی‌کنیم ولی جن به معنی صحیح آن، که علم و فلسفه نیز آن را تأیید می‌کند و در قرآن مجید آمده، با جن دُم دارِ سُم دارِ خرافی و مخلوق فکر عوام، فرق بسیار دارد که ارتباط با ارواح، ص: ۱۵۵ این‌جا جای بحث آن نیست؛ مسئله تناسخ و عود ارواح عیناً از همین قماش است؛ زیرا: در گذشته، بسیاری از مردم، افراد معلول و ناقص‌الخلقه مادرزاد را به چشم خود در اجتماع دیده بودند؛ دیده بودند، که بعضی افراد در تمام عمر رنج می‌کشند، بعکس بعضی کاملًا مرفّه هستند، یکی بقدری ثروت دارد که حساب آن از دستش بیرون است، دیگری نیازمند به نان شب است؛ یکی در فعّالیّتهای زندگی دائماً پیروز می‌گردد و دیگری غالباً مواجه با شکست می‌شود. چون از علل جسمانی و روانی و اجتماعی این امور آگاه نبودند و نمی‌توانستند از طرق واقعی این بی‌عدالتی‌ها را (به گمان خودشان) تفسیر کنند، فوراً به سراغ «تناسخ ارواح» و «کارما» می‌رفتند، و می‌گفتند: این افراد معلول و ناقص و محروم و ستمدیده، در گذشته نیز به این جهان آمده‌اند و لابد در زندگی سابق خود مرتکب خلافکاریهایی شده‌اند که برای جبران آنهابایـد این رنجها را ببینند تا پاک شوند، و این عین عدالت است! ویل دورانت در جلد دوّم تاریخ خود «مشرق زمین گاهواره تمدّن» می‌گوید: ارتباط با ارواح، ص: ۱۵۶ اصل کار ما برای مردم هند بسیاری از حقایق مبهم یا امور غیرعادلانه را توجیه و تفسیر می‌کند ... انواع مصیبتها که زمین را تیره و تاریک و تاریخ را خونین می‌کند؛ همه آن رنجها و دردها که با تولّد آدمی در رگ و پی حیات می‌دود، و تا منزلگاه مرگ همراه با روندگان، راه می‌پوید؛ بر هندوهایی که اصل کارما را می‌پذیرند، هموار و آسان می‌گشت. این مصیبتها و بی‌عدالتیها، این اختلاف بین نبوغها و بلاهتها، تهیدستی‌ها و توانگریها، همه نتایج حیاتهای پیشین و زاده قهری آن کهنه ناموسی بوده است که در ترازوی عمر کوتاه آدمی، یا لحظه‌ای از ابدیّت، بیدادگرانه (و غیرعادلانه) به نظر می‌رسیده، امّا در پایان کار، همه دادگرانه بوده است. کارما از جمله آن ابداعات بی‌شماری است که انسان خواسته است به یاری آن شرّ و مصیبت را با بردباری تحمّل کند. «۱» اگر مردم هند یا دیگر مردم پیشین، فرضیّه عود ارواح را برای توجیه این پدیده‌ها ساخته بودند، امروز با پیشرفت «علم پزشکی» و «روانشناسی» و «روانکاوی» و «علوم ارتباط با ارواح، ص: ۱۵۷ اجتماعی» دیگر هیچ نیازی به آن فرضیّه‌های خرافی برای تفسیر این گونه پدیده‌ها نیست؛ چه این که می‌دانیم: اگر دستورهای بهداشتی در مورد جسم انسان درست به کار بسته شود و پدر و مادر با راهنمایی‌های لازم، دستورهای بهداشتی را در مورد «جنین» خود رعایت کنند، کودکان ناقص به دنیا نخواهند آمد. به عبارت دیگر، وجود افراد معیوب و ناقص، الزامی نیست. دستگاه آفرینش

انسان چنان دقیق است که با مراقبت‌های لازم و استفاده از قوانین آفرینش، محصول آن صد در صد سالم خواهد بود. سابق بر این بسیاری از کشاورزان تصوّر می کردند قسمتی از محصولات زراعتی یا میوه‌های درختان حتماً ناقص و کرم‌خورده خواهند بود، و این از لوازم وجود آنهاست، و می گفتند: «کرم درخت از خود درخت است»؛ ولی مطالعات علمی نشان داد که چنین نیست؛ کرم درخت از خود آن نیست، و الان مزارع نمونه‌ای با استفاده از قوانین آفرینش به وجود می‌آورند که تمام محصولات آن سالم و حتّی یک سیب کرم‌خورده در تمام آن وجود ندارد. ارتباط با ارواح، ص: ۱۵۸ بنابراین، یا پدر و مادر مقصّرند و یا اجتماعی که آنها در آن زندگی می کنند، چون که حدّاقلّ آموزش صحیح یا بهداشت، یا وسایل زندگی آنان را فراهم نساخته، تا فرزندان آنها به این روز نیفتند؛ و همانطور که اگر انسانی حمله به انسان دیگری کند، و چشم او را مثلًا معیوب سازد، او مقصّر است، نه دستگاه آفرینش؛ در موارد کورمادرزاد نیز با نظر دقیق باید همینطور قضاوت کرد؛ اجتماع یا افراد را مقصّر دانست، نه دستگاه خلقت را. و امّا در موارد ثروت‌اندوزی بعضی، و تهیدستی بعضی دیگر، این موضوع امروز جای تردید نیست که نظامات غلط اجتماعی و سیستم‌های ناسالم اقتصادی است که سرچشمه این افراط و تفریطهاست، نه مسئله عود ارواح و کارما. شاید این طرز استنباط برای هندوهای قدیم که از اصول «جامعه‌شناسی» و «اقتصاد جدید» بی‌خبر بودند، آب و رنگی داشت؛ امّا امروز برای ما کاملًا بی‌ارزش است.

عامل اصلی شکست‌های اجتماعی:

توجّه به وضع روانی افراد، و طرز تربیت خانوادگی و ارتباط با ارواح، ص: ۱۵۹ اجتماعی آنها نیز بخوبی می‌تواند پرده از روی علل موفّقیّت و عدم موفّقیّت افراد بردارد و نقاط ضعف روانی و تربیتی آنها را که سرچشمه این شکستها شده روشن سازد، دیگر نیازی به پناه بردن به خرافات و کارما و عود ارواح نیست. نویسنده بحث «اسرار روح و زندگی» در مجلّه اطّلاعات هفتگی می گوید: موفّقیّت یا عدم موفّقیّت یک اثر علمی یا ادبی و هنری یا یک اختراع صنعتی، یک نوع پاداش و کیفر اعمال انسانی است (در زندگانی‌های پیشین) و دخالت ارواح در اینگونه جریانات تا آنجا که قدرت داشته باشند نیز قطعی است ... (این امور) به صورت ظاهر، عادلانه نیست ... یگانه راه حلّ معمّا همان است که از برکت اسپریتیسم کشف شده؛ یعنی، یک نوع کیفر و پاداش و تا حدّی دخالت ارواح! «۱» با توجّه به حقایق بالا- کاملًا روشن شد که نه ارواح بی کارند که بی‌جهت در کار خلق‌اللّه دخالت کنند، و نه زندگانی پیشینی بوده که اینها پاداش آن باشد؛ بلکه همه اینها علل خاصّ روانی و اجتماعی و تربیتی و جسمانی دارد، و ارتباط با ارواح، ص: ۱۶۰ نیازی به فرضیّه‌های نادرست نیست. عجیب این است که نویسنده مزبور با تصریح به این که این حوادث یک نوع کیفر و پاداش است، و با تصریحی که در شماره‌های گذشته کرده (از جمله در شماره ۱۴۶۱) آن‌جا که می گوید: «شما ای پدران و مادران! بدانید تبعیض قائل شدن میان فرزندان گناهی است بزرگ که کیفرش دامن‌گیرتان خواهد شد؛ چه در این دنیا، و چه پس از مرگ در عالم ارواح و حتّی در زندگی آینده‌تان که به این جهان برمی گردید.» می گوید: چرا «آقای مکارم» مطلب زیر را به من نسبت داده: «روح پس از جدائی از بدن، اگر نیازمند تکامل باشد، به بدن انسان دیگری برمی گردد و دوره جدیدی از زندگی را شروع می کند. گاهی این دوره جدید زندگی، آمیخته به رنجها و ناراحتی‌هاست تا اعمال بد گذشته را جبران کند و گاهی آمیخته با شادکامیها، تا جبران محرومیّت‌های گذشته گردد.» سپس می گوید: «من کدام مطلبی را نوشته‌ام که یک در هزار! با این حرف غلط که شما به من نسبت داده‌اید، تناسب داشته باشد ... این عمل شما کاری است که عرف و شرع و قانون، اسمش را گذاشته است جعل. بله جعل!!» (شماره ۱۴۹۷) ارتباط با ارواح، ص: ۱۶۱ شما را به وجدانتان سوگند! آیا این سخن که ما به او نسبت داده‌ایم، عین چیزی نیست که در بالا- نقل شد؟ اگر جعل این است، پس هر حقیقتی جعل است. چرا شما گفته خودتان را به این زودی فراموش می کنید: «خودشکن! آئینه شکستن خطاست!»

کدامیک جعل کرده‌ایم؟!

جالبتر از همه این که در شماره ۱۴۹۸ می‌گوید: «در مجلّه مکتب اسلام در شماره ۱۱۳ صفحه چهارم فرموده‌اند ": زمینی که روی آن راه می‌رویم خدا است! اقیانوسها و بارانها خدا است! همین ستارگان و کهکشانها که جلو چشم ماست، خدا است ".از خودم جعل نکردم عین عبارت ایشان است!» *** راستی انسان نمی‌داند اسم این عمل را چه بگذارد؟! آیا من (مکارم) گفته‌ام زمینی که روی آن راه می‌رویم خداست؟ اقیانوسها و بارانهاخدا هستند؟ ... آیا شما راست می‌گویید و ارتباط با ارواح، ص: ۱۶۲ اینها عین عبارت من است؟ پس اجازه بدهید عین عبارت خود را از همان صفحه بنویسم و تعیین نام این عمل شما را به وجدان بیدار خوانندگان بگذارم و بگذرم: «آنچه از کلمه طبیعت در موارد دیگر می‌فهمیم، چیزی جز همین اتمها و ملکولها، همین موجودات مادّی بسیط و ترکیبات گوناگونی که از آن ساخته شده، چیزی جز همین زمین که روی آن راه می‌رویم، همین هوایی که استنشاق می‌کنیم، همین آبی که می‌نوشیم، همین طوفانها، و بالاخره همین سیّارات و کواکب کهکشانها نیست. آیا آنها هستند که این قدر باهوش و باهدف و باتدبیرند و مطّلع؟ مسلّماً نه! پس منظور آنان (مادّیها که می‌گویند اینها آثار طبیعت است) از کلمه طبیعت، در حقیقت نیرویی است مافوق اینها همان نیرویی که جمعی او را «اللّه» و عدّه‌ای «خدا» و اینها هم «طبیعت» می‌نامند!» توجّه می‌فرمائید مطلبی را که ایشان به من نسبت داده، درست ضدّ مطلبی است که من گفته‌ام، و مطلبی را که من به او نسبت داده‌ام، عین گفته اوست. اکنون بگویید کدامیک جاعل هستیم؟

چرا فرضیّه کهنه عود ارواح از نو زنده شد؟

سؤال: اکنون این سؤال پیش می‌آید که چرا پاره‌ای از محافل روحی غرب، در یکی دو قرن اخیر، اصرار دارند فرضیّه کهنه و خرافی عود ارواح و تناسخ را از نو زنده کنند و روح تازه‌ای در کالبد آن بدمند؟ مگر آنها هم به خرافات علاقه‌ای دارند؟! آیا هنگامی که می‌بینیم در میان دانشمندان غرب، همان غربی که کره ماه را برای نخستین بار فتح کرد و تکنیک و صنعت خیره‌کننده او به طرز شگفت‌آوری پیشرفته است، افرادی پیدا می‌شوند که طرفدار «کارما» و «عود ارواح» هستند، نباید حدس بزنیم لابد در این موضوع اسراری است و مطالبی بر آنها کشف شده که بر ما مخفی مانده است؟! در این باره چه می‌گویید؟ ارتباط با ارواح، ص: ۱۶۴ پاسخ: در پاسخ این‌گونه سؤالات با صراحت باید گفت: اوّلًا، اگر تعجّب نکنید، خرافات در میان غربی‌ها اگر گسترده‌تر از شرق نباشد، کمتر نیست؛ و تعداد طالع‌بینها و فالگیرها- منتها به سبک مدرن و با آب و رنگ نو- در مراکزی همچون «پاریس» بسیار زیاد است و تکنیک و صنایع پیشرفته، نه دلیل بر خرافی نبودن است، و نه مانع آن؛ و حتّی حساب صنعت و فلسفه هم بکلّی از هم جدا است. ثانیاً، از آنجا که مسأله اعتقاد به عود ارواح یک جنبه استعماری قوی دارد، و از طرفی روح استعمار آنچنان با زندگی و افکار جمعی از مردم غرب آمیخته است که حتّی در فلسفه، ادبیّات، و بحث‌های علمی آنها- تا چه رسد به مسائل تبلیغاتی- نفوذ کرده، این سوءظن برای انسان پیش می‌آید که نکند گسترش دامنه عقیده به تناسخ و عود ارواح نیز مربوط به افکار استعماری باشد. اکنون به توضیح زیر توجّه فرمایید: اعتقاد به «کارما» و عود ارواح از آن نظر جنبه استعماری دارد که اقوام محروم و استثمار شده را به پذیرش این طرز زندگی ملالت‌بار، به عنوان این که ممکن است کفّاره گناهان زندگی پیشین آنها باشد، تشویق می‌کند، و آن را قابل تحمّل می‌سازد. ارتباط با ارواح، ص: ۱۶۵ عقیده به تناسخ، یک نوع حالت تسلیم و رضا در افراد ایجاد می‌کند، و آنها رابه استقبال انواع ناملایمات و محرومیّت‌ها به عنوان یک وسیله تکامل و شست و شوی روح دعوت می‌نماید. بی‌جهت نیست که بعضی از مطّلعین نقش مؤثّر عقیده به کارما را در استعمار هندوستان و حکومت طبقاتی بر مردم هند قابل انکار نمی‌دانند. در پاورقی کتاب مشرق‌زمین گاهواره تمدّن (جلد دوّم، صفحه ۷۳۵) چنین می‌خوانیم: عقیده به کارما و تناسخ، بزرگترین مانع نظری در راه اجرای

نقشه برچیدن دستگاه فرقه‌ای در هند است؛ زیرا هندوهای متدیّن عقیده دارند که اختلافات طبقاتی، حاصل سلوک روح در طیّ حیاتهای گذشته و جزئی از نقشه الهی است که بر هم زدن آن به منزله هتک حرمت دین و مقدّسات است!! «۱»

ما، هم با بت‌سازی مخالفیم، و هم با حق‌کشی و خودباختگی

هر کس کمترین اطّلاع از تاریخ فلسفه داشته باشد، می‌داند که پس از غروب آفتاب فلسفه در یونان، و پایان دوران فلسفه پیشین، آفتاب فلسفه بار دیگر از شرق، مخصوصاً از کشورهای اسلامی برخاست. آلفرد گیوم مدیر دانشکده «کلهم» انگلستان با این که باید او را از دانشمندان متعصّبی به شمار آورد که نسبت به علوم شرق با نظر منفی می‌نگرد، در پایان مقاله‌ای که در زمینه فلسفه شرق نگاشته و در کتاب «میراث اسلام» به همراه مقالات دوازده تن دیگر از اساتید و مستشرقین انگلستان چاپ شده، چنین می‌نویسد: ارتباط با ارواح، ص: ۱۶۸ هنگامی که تمام کتب و آثار گرانبهای کتابخانه‌ها و موزه‌های اروپا را با چراغ معرفت مطالعه کنیم، آن وقت خواهیم دید که نفوذ عرب (مسلمانان) که هنوز هم در ما هست در تمدّن قرون وسطی (از قرن پنجم تا پانزدهم میلادی) خیلی بیش از آن است که تاکنون تشخیص داده‌اند. «۱» این سخن، با گفتار کسی که می‌گوید: «به جای توجّه به فلسفه قدیم، به سراغ فلسفه غرب بروید که زنده و سیّال و پرتحرّک است؛ نه مثل فلسفه شرق جامد و یخ‌بسته و راکد و تکرار مکرّر ...!» (شماره ۱۵۰۰) چقدر فاصله دارد! این گفتار که غرب‌زدگی بصورت تنفّرآمیزی از آن می‌بارد، مسلّماً در برابر شهادت کسانی که این نویسنده به وکالت از طرف آنها حرف می‌زند، نمی‌تواند ارزش داشته باشد. اصولًا این نیاز به بحث و استدلال ندارد که «کانون فلسفه» شرق بوده و هست. فلسفه از شرق برخاسته و هم‌اکنون اصیل‌ترین افکار فلسفی در شرق است. ارتباط با ارواح، ص: ۱۶۹ مطالعه افکار فلسفی افرادی همچون فیلسوف شهیر «دکارت فرانسوی»، «برتراند راسل» فیلسوف معاصر انگلیسی یا «مترلینگ بلژیکی» و مقایسه آنها با آثار فلسفی «فلاسفه شرق»، ما را به عمق فلسفه شرق، و سطحی بودن آن فلسفه (در بسیاری از مباحث) آگاه می‌سازد. مثلًا برتراند راسل برای این که دلیل عدم اعتقاد خود را به خدا روشن سازد، می‌گوید: دلیل اساسی خداشناسی، برهان علّةالعلل است و من به همین دلیل در جوانی به خدا ایمان داشتم، ولی بعد از این عقیده برگشتم؛ زیرا فکر کردم اگر هر چیز علّتی داشته باشد، پس خدا را نیز علّتی لازم است! به خاطر دارم در کلمات مترلینگ (و اندیشه‌های یک مغز به اصطلاح بزرگ!) نیز همین ایراد را در بحث خداشناسی دیده‌ام. این ایراد، یکی از ساده‌ترین ایرادهایی است که هر شاگرد درس فلسفه در شرق پاسخ آن را می‌داند؛ با این حال همین اشکال ساده، فردی همچون راسل را به الحاد کشانیده است! هر شاگرد درس فلسفه در شرق می‌داند که اگر می‌گوییم: ارتباط با ارواح، ص: ۱۷۰ «هر موجودی نیازمند به آفریننده‌ای است» منظور از «هر موجود» موجوداتی است که هستی و وجود آنها از درون ذاتشان و از خودشان نباشد؛ چنین موجوداتی مسلّماً نیازمند به آفریننده هستند؛ ولی موجودی که هستی آن از خود اوست و عین وجود و هستی است و به اصطلاح فلسفه شرق «واجب الوجود» است، نیازی به آفریننده ندارد. خدا یک وجود ازلی و همیشگی است؛ بدون آغاز و انجام، و چنین وجودی، علّت لازم ندارد. اگر آقای «راسل» یا «مترلینگ» خدا را قبول نکنند، بالاخره وجود «مادّه نخستین» را قبول دارند یا نه؟ بگویید ببینم این «مادّه نخستین» از کجا پیدا شد؟ اگر قانون علیّت، یک قانون عمومی و همگانی است، چرا مادّه نخستین از آن مستثنا است؟ لابد خواهند گفت: «مادّه اوّلیّه» ازلی بوده و نیاز به آفریننده و علّتی نداشته است. خوب، عین همین سخن را خداپرستان درباره خدا می‌گویند. (دقّت کنید!) خلاصه این که، یک مسأله فلسفی به این روشنی برای آقای راسل و مترلینگ مخفی مانده، و این نشان می‌دهد که ارتباط با ارواح، ص: ۱۷۱ آنها در فلسفه (مخصوصاً مباحث فلسفه الهی) چقدر عقب هستند! استدلالات سه‌گانه دکارت فیلسوف معروف فرانسوی را درباره اثبات وجود خدا، بسیاری از دانش‌پژوهان دیده‌اند. دکارت این استدلالات سه‌گانه را که این‌جا جای شرح آن نیست، شاهکار علمی خود می‌شمارد با این که در نظر ما لااقل مطالب مهمّی محسوب نمی‌شود، و بعضی از آن سه دلیل قابل ایراد است. یا این که جمله

معروف دکارت «فکر می کنم، پس هستم» که زیربنای اصلی فلسفه او را تشکیل می‌دهد، در نظر ما سطحی و بی‌پایه است؛ زیرا کسی که می گوید: «فکر می کنم» در همین جمله اوّل به وجود خودش اقرار و اعتراف کرده و دیگر نیازی ندارد که به وسیله فکر کردن وجود خود را اثبات کند. نظیر این مطالب، در نوشته‌های فلاسفه غرب زیاد است. آیا با این حال، بی‌انصافی نیست که کسی بگوید: «سراغ فلسفه غرب بروید که زنده و سیّال است، نه مثل فلسفه شرق که جامد و یخبسته و راکد و تکرار مکرّر ...» ارتباط با ارواح، ص: ۱۷۲ به عقیده ما باید گفت: طرز تفکّر چنین کسی جامد و راکد و یخبسته است! ... *** در اینجا یک نکته هست که باید کاملًا مورد توجّه قرار گیرد تا از هرگونه سوءتفاهم و اشتباهی در این زمینه پیشگیری شود و آن این که فلسفه شرق مرکّب از مباحث مختلفی است که می‌توان آن را در دو بخش خلاصه کرد: بخش اوّل: مباحث امور عامّه و الهیّات بخش دوم: طبیعیّات و فلکیّات در بخش اوّل که اساس فلسفه را تشکیل می‌دهد بحث از کلّی‌ترین قوانین هستی می‌شود، و آن اصول کلّی که بر سراسر عالم وجود حکومت می کند، مورد بررسی قرار می گیرد. در بخش دوم، بحث از یک سلسله مباحث علوم طبیعی و فلکی به میان می‌آید. جای انکار نیست که بخش دوم، دستخوش دگرگونی زیادی شده و افلاک نه‌گانه بطلمیوسی جای خود را به هیئت جدید که پایه‌گذار آن «کپلر» و «گالیله» بودند، داده و عناصر چهارگانه آب و باد و خاک و آتش، بکلّی از میدان بیرون رفته ارتباط با ارواح، ص: ۱۷۳ و همه «مرکّب» از آب درآمده‌اند و جای آنها را بیش از یکصد عنصر گرفته است. «اتم نشکن» شکسته شده و عللی که برای رعد و برق و زلزله و صاعقه می‌شمردند، در پرتو تفسیرهای نوین علمی که بر اساس تجربیّات یا مشاهدات یا آزمایشهای روشنی قرار گرفته، کمرنگ و محو شده است. ولی همه می‌دانیم اینها همه مربوط به بخش دوم فلسفه شرق است و در واقع جزو فلسفه محسوب نمی‌شود و امروز هم آن را به نام «علوم» می‌نامند، در مقابل «فلسفه». علوم، بحث از موضوعات و اشیاء مخصوص می کند؛ در حالی که فلسفه، بحث از قوانین و اصول کلّی می‌نماید. قسمت اوّل فلسفه شرق که اساس فلسفه است، به ارزش خود همچنان باقی است. بنابراین کسی که مسأله افلاک بطلمیوسی یا مانند آن را بهانه‌ای برای کوبیدن فلسفه شرق می کند، بدرستی معنی فلسفه و فرق آن را با علم درنیافته و رسالت فلسفه شرق را نمی‌داند.

هیچ‌کس مانع انتقاد نیست؛ امّا ...

موضوع دیگر که توجّه به آن لازم است، این است که هیچ دانشمند و دانش‌پژوهی نمی گوید باید در برابر تمام افکار فلان فیلسوف- هرقدر عالیقدر و نابغه باشد- تسلیم شد. اصولًا تسلیم بلاشرط در مباحث علمی مفهوم ندارد و با روح تحقیق هرگز سازگار نیست. علم و فلسفه باید مرتّباً به پیش بروند و راه پیشرفت و تکامل آن، چیزی جز تحقیق و بررسی و انتقاد نیست. ما نه «ابن سینا» را معصوم می‌دانیم و نه تمام افکار او را صحیح و مطابق با واقع. ما دائماً به منطق و استدلالات آنها می‌نگریم و از افکار بلند آنها احیاناً الهام می گیریم، و آنچه را با فکر خودمان صحیح یافتیم، می‌پذیریم و الّا رد می کنیم. این سخن خیلی عوامانه است که کسی بگوید: چون گفتار مستدلّ «ابن سینا» را در بحث ابطال عود ارواح، پذیرفته‌ای، باید همه سخنان او را بپذیری. و از آن عوامانه‌تر این که کسی تمام افکار شخصی همچون «ابن سینا» را به خاطر این که نظریّه‌اش در فلان مسئله، مردود شناخته شده، یکجا کنار بزند و تمام آراءِ عمیق ارتباط با ارواح، ص: ۱۷۵ فلسفی او را بی‌ارزش بداند. انتقاد نه تنها جایز است؛ بلکه برای یک اجتماع یا یک رشته علمی و فکری زنده، لازم و ضروری است؛ امّا کدام انتقاد؟ انتقاد از طرف کسانی که صلاحیّت علمی برای انتقاد دارند؛ یعنی، در آن رشته، صاحب‌نظر و صاحب تخصّصند؛ نه از افرادی که الفبای آن فن را هم نمی‌دانند. وانگهی، انتقاد را نباید هرگز به معنی توهین، تحقیر، هتّاکی، حق‌کشی، و یا مانند اینها تفسر کرد؛ این طرز فکر بسیار نادرست است. عجیب است در کشوری که برای بوعلی سینا جشن هزاره می گیرند و صدها تن از دانشمندان و شخصیّت‌های بنام جهان در آن مراسم شرکت می کنند و سخنرانی‌های پردامنه از طرف آنها در شخصیّت «ابن سینا» ایراد می گردد و دهها مؤسّسه بزرگ به نام او نامیده می‌شود و

در غرب بیش از شرق برای او احترام قائلند، کسی پیدا شود که حملات تند و بی‌منطق و دور از ادب به چنین شخصیّتی را به گمان خود، وسیله‌ای برای شهرت‌طلبی خود قرار دهد و عباراتی که هر کس به آن می‌خندد، بگوید؛ مثلًا، بگوید: «ابن سینا اصلًا ارتباط با ارواح، ص: ۱۷۶ فیلسوف به معنی واقعی این کلمه نبود و مکتب خاصّ منظم نداشت ... آنچه به نام فلسفه ابن سینا شهرت یافته، جز یک آش شله‌قلمکار نیست!» (اطّلاعات هفتگی، شماره ۱۴۹۸، مقاله اسرار زندگی و مرگ) خوب، آقای نویسنده! اگر ابن‌سینا که غربیها او را فیلسوف عرب (اسلام) نام نهاده‌اند، فیلسوف نباشد، پس چه کسی فیلسوف است؟ شما که به گفته خودتان چهل سال است با آثار او وداع گفته‌اید و معلوم نیست اصولًا آثار او را خوانده‌اید یا نه، چگونه با نهایت جسارت می‌خواهید یک قلم سرخ روی فلسفه ابن سینا بکشید؟! آیا این طرز تفکّر، با هیچ منطقی سازگار می‌باشد؟!

میزگرد در خدمت تناسخ و عود ارواح

سؤال: می‌گویند: بوسیله ارتباطهایی که با ارواح گرفته‌ایم، بر ما ثابت شده که روح به زندگی جدید برمی‌گردد و این یک امر حسّی برای ماست، شما در برابر این دلیل چه می‌گویید؟ پاسخ: مَثَل معروفی است: از روباه پرسیدند شاهدت کیست؟ گفت دمم! این هم شد دلیل، که از من بپرسند: از کجا می‌گویی فلان مطلب حقیقت دارد، بگویم: ارواح در گوش من چنین گفته‌اند! آیا در هیچ جای دنیا، ادّعای مدّعی را می‌توان دلیل شمرد؟! جالب توجّه این که همین ادّعای آنها خود یک سند بر بطلان عقیده آنهاست؛ زیرا مطالبی از قول ارواح به هم ارتباط با ارواح، ص: ۱۷۸ می‌بافند که راستی مضحک است؛ اگر باور ندارید به داستان زیر توجّه کنید! نویسنده مزبور می‌نویسد: آقای ناصر مکارم عود ارواح را ما با حرف قبول نکرده‌ایم؛ عملًا دیده‌ایم. شما از مشهودات بنده و دیگران خبر ندارید؛ بارها دیده‌ایم یک روح که در عالم ارواح بوده، اطّلاع داده است من بزودی عود می‌کنم؛ بعد از چندی که گذشته، گفته است من در شکم فلان زن به دنیا برمی‌گردم! مدّتی که گذشته، یک شب گفته این آخرین دفعه است که آمدم؛ دیگر با شما ارتباط نخواهم گرفت؛ چون تا یکی دو روز دیگر بر جسم جنینی که در شکم آن زن است (همان زنی که چند ماه قبل اطّلاع داده بود) القاء خواهم شد؛ پسر یا دختر بودنش را هم اطّلاع داده است؛ بعداً همان شده که او قبلًا گفته است! عجیب‌تر این که یکی از آن زنها که خودم دیدم، از حامله شدن ناامید بود، به علّت یک جرّاحی که قبلًا انجام شده بود، یا به علّت دیگر که دقیقاً به خاطرم نیست؛ امّا خوب به یادم هست وقتی به او گفتیم: روح ابراهیم (که از خویشاوندان نزدیک آن زن بود) گفته است قریباً در شکم تو عود می‌کند، خندید و آن را شوخی دانست؛ امّا هنوز یک ماه نگذشته بود، آثار ارتباط با ارواح، ص: ۱۷۹ حامله بودن در او نمایان گردید!! «۱» باز خیلی خوب به خاطر دارم از همان ماههای اوّل و دوم حاملگی، چه آن زن وچه شوهرش و چه اقوامش که یکی از آنها، پدر ابراهیم، که در زندگی سابقش، از معتقدین اسپریتیسم بود، و در فرانسه با این اصول آشنا شده بود، عموماً یقین داشتند نوزاد پسر خواهد بود که همان ابراهیم است. وقتی می‌خواست موضوعی را تأیید کند و قسم بخورد به شکم خودش اشاره می‌کرد و می‌گفت: به جان ابراهیم! تا این اندازه به پسر بودن نوزاد و این که او همان ابراهیم است، برای آنها قطعی بود. «۲» چون می‌دانستند نوزاد همان ابراهیم است که چندی پیش از دنیا رفته است. اسم او را در زندگی جدیدش و حتّی پیش از این که متولّد گردد، ابراهیم گذاشته بودند که حالا- گمان می‌کنم بیست و دو سه سال داشته باشد؛ یکی دو سال کمتر یا بیشتر. تا شش هفت سال پیش که با خانواده‌اش از ایران رفت، غالباً او را می‌دیدم و به شوخی ابراهیم ثانی می‌گفتم. (شماره ۱۵۰۰- اطّلاعات هفتگی) ارتباط با ارواح، ص: ۱۸۰ این داستان که سرتاپا زاییده اوهام و تخیّلات یا دروغ‌پردازی است، نمونه‌ای از طرز استدلالات طرفداران این مکتب است. صحنه‌سازی خاصّی که در آخر آن به کار رفته، به صورت دم خروسی است که بیرون مانده؛ آنجا که می‌گوید: «شش هفت سال پیش با خانواده‌اش از ایران رفت» (و حتماً در فرانسه مجهول‌المکان است)؛ یعنی، مبادا به فکر این بیفتید که آدرس و نام و نشانی او را بگیرید و با او مصاحبه کنید؛ زیرا چندین سال است از ایران رفته؛ رفته که رفته و هیچ کس هم او را

پیدا نخواهد کرد!

چیزی شبیه رمّالی و جن‌گیری!

چون سخن از مسئله ارتباط با ارواح مجدّداً به میان آمد، ناچاریم این نکته را اضافه کنیم که فعلًا مسئله ارتباط با ارواح یا احضار ارواح، به صورت یک دکّان خطرناک درآمده و درست بساطی همانند بساط جن‌گیرها و رمّالها درست کرده‌اند؛ تا مردم بینوا را سرگردان کنند. درست است که اصل مسئله ارتباط از نظر علمی و ارتباط با ارواح، ص: ۱۸۱ فلسفی قابل قبول است؛ ولی مطمئن باشید شاید در میان هزاران مدّعی، یکی آگاه به اصول این علم نیست. توسعه ناراحتی‌های روانی مردم از یک سو، و رجزخوانی‌ها و ادّعاهای پرطمطراق دروغین بعضی از این مدّعیان از سوی دیگر، سبب شده که جمعی از ساده‌لوحان حتّی برای درمان بیماریهای روانی خود به آنها رو آورند، و آنها هم از این وضع حدّاکثر سوءاستفاده را بکنند. همین تازگی، جوانی که ناراحتی مختصر روانی داشت و به دنبال اینها چهار ماه سرگردان شده بود، داستان رقّت‌انگیز خود را برای من نقل کرد؛ داستانی که اگر شما هم می‌شنیدید مسلّماً متأثّر می‌شدید. در بعضی کشورها هنگامی که این خیمه‌شب‌بازیها به راه می‌افتد، فوراً جمعی از دانشمندان به فکر می‌افتند جلسه‌ای تشکیل دهند و این مدّعیان را حاضر نمایند و وضع آنها را از نزدیک بررسی کنند و آنگاه نظر نهایی خود را اعلام دارند. برای نمونه گزارش زیر را ملاحظه فرمایید: در سال ۱۸۷۵، انجمن فیزیک وابسته به دانشگاه سن‌پترزبورگ بنا به پیشنهاد مندلیف هیأتی را مأمور ارتباط با ارواح، ص: ۱۸۲ کرد تا درباره احضار ارواح به مطالعه بپردازد و نتایج تحقیقات خود را اعلام کند. جز مندلیف یازده دانشمند دیگر نیز در کمیسیون شرکت داشتند و سرانجام پس از تشکیل جلسات عدیده و مذاکرات فراوان، نتایج کار هیئت به شرح ذیل اعلام گشت: پس از تحقیقات و مطالعات و مشاهدات بسیار، به این نتیجه رسیدیم که پدیده‌های مربوط به ارواح، به علّت حرکات ناخودآگاه یا اشتباه ضمیری می‌باشد و احضار ارواح جز موهومات، چیز دیگری نیست، به این ترتیب مکانیسم اعمال محرّک فکر، نه تنها انتقال اندیشه را باعث می‌شوند؛ بلکه بعضی از پدیده‌های روحی را نیز ایجاد می‌کند. ضمناً در آغاز قرن ما یک فیزیکدان آمریکایی به نام روبرت وود به کمک اشعّه ماوراء بنفش، تقلّبات جلسات احضار ارواح را برملا کرد. «۱» البته تحقیقات بالا در مورد مدّعیان دروغین که بسیار زیادند، به عمل آمده بود؛ ای کاش در محیط ما هم این موضوع عملی می‌شد! ارتباط با ارواح، ص: ۱۸۳ ما بارها دعوت علنی کردیم که مدّعیان بیایند و در مجمعی از اهل فضل- اگر راست می‌گویند- نشان دهند؛ ولی ناتوانی خود را با عدم پاسخ به این دعوتهای مکرّر اثبات نمودند. «پایان»

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب

از فرهیختگـان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مـذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهـداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمنـدان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیتهای گسترده مرکز : الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و... ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن

بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنـده کنـد و از کفر به ایمـان، ارشـاد کنـد، گویی همه مردم را زنـده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشـیرهای تیز بکشد». مسـند زید: امام حسـین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹